خویشاوندی زبانی ترک-اتروسک

با در نظر گرفتن نتایج تحقیقات ژنتیکی

دربارهٔ شباهت ترکی – اتروسکی

ماریو آلینی

ترجمه : آرئن – عارف اسمعیل نیا

خویشاوندی زبانی ترک-اتروسک-با درنظر گرفتن نتایج تحقیقات ژنتیکی-دربارۀ شباهت ترکی – اتروسکی

ماریو آلینی-ترجمه : آرئن-عارف اسمعیل اسمعیل نیا

مقدم مترجم

ماریو آلینی زبانشناس معروف ایتالیایی با تحقیقاتش بر روی زبانهای اروپایی و منشاء آنها مشهور است. و کتاب مشهورش "منشاء زبانهای اروپایی" که بالغ بر ۲۰۰۰ صفحه و با تکیه بر ۱۵۰۰ منبع نوشته شده است تاثیر زیادی در محیط علمی گذاشته است.او از بنیان گذاران مکتبمیان رشته ایPCP است و مطابق این پارادایم ساکنین فعلی اروپا و زبانشان در واقع خود و زبان بومیان اروپا هستند و نه اینکه "آریایی هایی" که از آسیای مرکزی بعدا بدانجا کوچ کرده باشند. PCP یا Paleolithic Continuity Paradigm یعنی " پارادایم ممتد بودن از زمان پارینه سنگی" که خود را چنین شرح می دهد: ممتد بودن حضور زبان و ملل اروپا در آن قاره از دوران پارینه سنگی. آلینی سعی کرده است اینرا نه بصورت تئوری یا فرضیه بلکه بصورت "پارادایم" یعنی "یقین علمی"بیان کند و برای آن از دلایل غیرقابل رد علوم مختلف بهره جسته است و در این میان نتایج آزمایشهای ژنتیکی نقش عمده ایی را بازی می کند. ولی باز آلینی تنها بدان اتکا نکرده بلکه از دلایل و استدلالات رشته های دیگر علم هم بهره میگیرد و وقتی این نتایج با هم همخوانی داشته باشند او نتیجۀ حاصل را می پذیرد. نتایج آزمایش های ژنتیکی اروپا نشان داد که ژن اروپائیان از دوران پالئولیتیک تغییر نیافته و همان ساکنین قدیم، جد ساکنین فعلی هستند و هیچ مهاجرتی از بیرون یا آسیای مرکزی به نام آریایی ها انجام نگرفته است و کلا این تز باطل و غلط است.

آلینی به همین طریق ساکنین ممتد آسیای مرکزی و اروآسیا را نه اروپائیان بلکه ترکها می یابد که تا غرب ترکیۀ فعلی (آنتالیا – ازمیر و چاناق قلعه و...) را هم شامل میشوند و که در قرون نهم و هشتم قبل از میلاد تعدادی از این ترکها از ترکیه به طرف رُم و فلورانس و پروجایایتالیا مهاجرت می کنند و اِتروسکهای ایتالیا را تشکیل دادند که همانها

بنیان گذار تمدن ایتالیا هم می باشند. نتایج آزمایشات ژنتیکی که بر روی اهالی این مناطق انجام شده نشان می دهد که ژن آنها اروپایی نبوده بلکه با ژن اهالی ترکیه یکی است. این نتیجه, یک شوک در محافل علمی ببار می آورد و برای سالیان آنها از دادن نتایج این آزمایشات به بیرون خودداری می کنند ولی آلینی از همان سالها بر علیه این افکار سنت گرا می کوشد و نهایتا بعد از ۱۰ سال تحت فشار آلینی و دوستانش نتایج به صورت رسمی بیرون داده میشود(درسال ۲۰۰۷) و از آن سال هر ساله چندین کتاب در تائید ترک بودن اتروسکها و قسمتهای مرکزی ایتالیا به چاپ میرسد.

پارسال بود که این مقالهٔ ماریو آلینی بدستم رسید. آلینی بجای چاپ مقاله آنرا بسط داده و به یک کتاب بسیار زیبا تبدیل کرده است که قرار است سال جدید مسیحی منتشرشود.

آلینی از نظر فکری ضد استعمار بوده و تعدادی از زبانشناسان، باستانشناسان و تاریخ نویسان را نژادپرستان و اروپامرکز بینانی میداند که هنوز هم سعی می کنند تفکرات استعماری و اروپا مرکزی را در آثار خود بگنجانند. بدین خاطر او در کتاب جدیدش تمام تاثیراتی را که به فرهنگ اروپا از طریق اتروسکها از آناتولی و بین النحرین آمده است می نویسد. تعدادی از باستان شناسان و تاریخ نویسان اروپا به باز بینی و باز نویسی تاریخ اروپا پرداخته و بر روی تاثیر آناتولی و بین النحرین در شروع کشاورزی و فرهنگ اروپا پرداخته اند. این روش جدید بازنویسی تاریخی دیگر جایگاه قدیمی یونان را در اشاعهٔ فرهنگ، فلسفه، علوم، هنر، معماری و... را حذف کرده و بجایش نفوذ آسیا را می گذارند. برای این محققین نقش یونان اگر باشد فقط واسطه بودن است. برای این دانشمندان دادن "نقش اولین تاریخ" به "یونان" به خاطر تفکرات "اروپامحوری" تاریخ نویسان گذشته بوده است.

آلینی یکی دیگر از تقلبات و تحریفاتی که در علوم انسانی شده است و نمی پذیرد مسئلهٔ "هندو اروپایی" بودن فرهنگ "کورگان ها" است. که او آنرا یک تحریف ضد علمی می داند و "ترکیک" بودن "فرهنگ کورگان ها" را اثبات می کند. آلینی در مقالات و کتابهایش تئوری کهنه شدهٔ Gimbutasجیمبوتاس-گیمبوتاس را رد کرده و بر مبنای یافته های علمی جدید مسکن اصلی اروپائیان را خود اروپا می داند. او کلا این افراد را زبانشناسان ، باستانشناسان و

تاریخ نویسان سنتی و غیر علمی می خواند. تئوری "زبان مادر اولیه هند و اروپایی" را به طوریکه زبانشناسان سنتی مطرح کرده اند و نژاد آریایی مرتبط با این زبان را کلا غیر علمی می داند و رد می کند.

در مورد اسکیت ها- سکاها آلینی آنها را نه هند و اروپایی بلکه ترکیک می داند و این به تحلیل کورگان های ایران و آسیای صغیر نیز کمک شایانی می کند. اسکیت تلفظ یونانی این نام است و در کتیبهٔ هخامنشی این نام بصورت ساکا نوشته شده است ولی بین النحرینیان که با آنها همسایگی و برخوردی طولانی داشتند آنها را "ایشغوز" می نویسند و تورات نیز آنها را همینطور یعنی ایشغوز یادآوری می کند که همان پدران یهودیان اشکناز اروپایی باشند و در تورات از آنها به عنوان یهودیان غیر عبرانی نام می برد که در طرفهای شمال غرب ایران ساکن بودند. از ایشغوزها محققان با نام "ایش غوز = ایچ اوُغوُز" هم نام می برند. روسها آنها را "اسکیف" نوشته اند. تا دوران اوایل قرن ۱۹ نوشته های مختلف اروپایی و بیزانسی آنها را ترک خوانده اند ولی بعد از ظهور لنین- استالین درروسیه و قتل تاریخ نویسان و باستانشناس علمی غیر مطیع مثل باستانشناس مار Mar، نوشته شدن تاریخ رسمی در آن نواحی ترک بودن اسکیت ها رافسخ و سعی در جای گزین آریایی پیدا کردن برایشان می کند (کمونیسم روسی یک نوع نازیزم اسلاوی بود و هست). تاریخ نویسی رسمی استالینی در آذربایجان تا این اواخر بوسیلهٔ اقرار علی اف (پدر لزگی و مادر روس) انجام می گرفت و از هواداران تاریخ دولتی روسی در ایران کشاورز، عنایت اله رضا، رحیم رئیس نیا و... بودند که با ترجمه بعضی از این آثار سعی در تبلیغ این نوع تاریخ نویسی داشتند. در اروپا تاریخ نویسی استالینی بعد از جنگ جهانی دوم با استفاده از نفوذ استالینست ها در دانشگاه ها ،سعی در رسمی شدن برای کل اروپا را داشت و برای این حتی به استفاده از تئوری پس مانده های نازی-فاشیزم پرداخت و بدین خاطر از دومزیل گرفته تا میرچه آ به خدمت گرفته می شوند و این کار تا نهایت گیمبوتاس ادامه پیدا می کند گیمبوتاس که خود اصالتی اسلاو-لیتوانیایی داشته ولی شهروند امریکا بود خود را وارد گود کرده و تئوری روسی را دوباره نویسی می کند. با اینکه بعدا تاریخ نویسی سنتی به علت رنگ باختن گیمبوتاس سعی در جایگزینی رینفرو به جایش کرد ولی خود او نیز از ۱۹۸۵ به بعد عملا با شکست علمی تئوری هایش مواجه شد و محافل علمی تئوریهای علمی جدید را به رینفرو ترجیح دادند.

خویشاوندی زبانی ترک-اتروسک-با در نظر گرفتن نتایج تحقیقات ژنتیکی-دربارهٔ شباهت ترکی – اتروسکی

ماریو آلینی-ترجمه : **آرین-عارف اسمعیل نیا**

اروپا وغرب بعد از مواجه شدن با ابر قدرتهای جدید علمی و اقتصادی آسیایی و شروع بحران اقتصادی و افول قدرت سیاسی درجهان غرب، سعی در تجدید نظر در تمام سیاستهای اجتماعی عوام فریبانه و پوپولیستی خود کردند . بازنویسی تاریخ غرب بر مبنای علمی نه برمبنای نژاد گرایی تاریخ نویسان سنتی و تحلیل هایی مانند گیمبوتاس، یکی از هدفهای محیط روشنفکری غرب است. چون محیط علمی و روشنفکری غرب تاریخ نویسی سنتی غرب را مثل ایدولوژی هایش غیر علمی ، پوپولیستی و عوام فریبانه برآورد کرده و این نوع ذهنیت را باعث سقوط وافول فعلی غرب می دانند، لذا آلینی (با تفکری چپ) و همفکران روشنفکرش صداقت علمی در آثارشان را تنها راه نجات جامعهٔ غرب از افول می دانند.

امید است ما نیز بتوانیم از این صداقت بهره برده و صداقت علمی را جایگزین تفکرات سنتی غیرعلمی بکنیم.

با دیدگاه جدیدی که آلینی در مقابل ما قرار می دهد. چرایی استفادهٔ اتروسکها و لیدی ها از خط ترکی- ینی سی حل می شود و همچنین پخش بودن این الفبا در آناتولی و بعضی کشورهای همجوار جواب پیدا می کند.

در سالهای اخیر جواب آزمایشات ژنتیکی دکتر اشرفیان بنل نشان داده است که در ایران با ژن اروپایی (آریایی) به ندرت روبرو می شویم و ژنهای برداشته شده از استخوانهای شهر سوخته و محوطهٔ باستانی گوگ مچید (مسجد کبود) تبریز نیز ژن غیر اروپایی بوده و یک ژن بومی و همژن با کشورهای همجوار است. در ضمن آزمایشات ژنتیکی انجام شده بر روی ۲۶۰۰ کامپیون برداشته شده از افراد و اقوام مختلف ایران نشان داده است که ژن غالبی که حدود ۷۰ درصد ژن مارا تشکیل می دهد همان این ژن بومی باستانی ایران و کشورهای همجوار است و باز در اینها ژن اروپایی (آریایی) بسیار نادر است. تمام اینها نشان می دهد که با اینکه زبان تعدادی از اقوام ایرانیک هند و اروپایی بر آورد می شود ولی ژن آنها غیر اروپایی است (راجع به زبان فارسی تحقیقات من نشان می دهد که دارای خیلی عناصر لغوی و گراماتیکی از زبانهای التصاقی بومی ایران است) و زبان ترکی کلا در امتداد زبانهای بومی ایران یعنی التصاقی زبانها است که ترکی التصاقی همریشه با آنهاست. یعنی اینکه در این منطقه نیز که یک "امتداد ژنتیکی" از ۱۰۰۰۰ سال قبل دیده می شود یک امتداد زبانی را نیز مشاهده می کنیم ("التصاقی" بومی و از دوران بسیار قدیم ، "سامی مخلوط با التصاقی" از ۴۵۰۰ سال قبل و "ایرانیک مخلوط با التصاقی بومی" از ۲۸۰۰ سال قبل) .

خویشاوندی زبانی ترک-اتروسک-با در نظر گرفتن نتایج تحقیقات ژنتیکی-دربارهٔ شباهت ترکی – اتروسکی

ماریو آلینی-ترجمه : آرش-عارف اسمعیل نیا

به غیر از آزمایشات ژنتیکی اشرفیان بناب آزمایشات دیگر نیز ثابت می کند تئوری "آسیای مرکزی به عنوان موطن آریایی ها " کلا از اعتبار علمی ساقط شده است. آزمایشات ژنتیکی که بوسیلهٔ مجلهٔ "ناشیونال جوگرافیک" و با حمایت مالی IBM به مدت دو سال در تمام جهان انجام شد تا مهاجرت های گذشته را برمبنای آزمایشات ژنتیکی معین کند (ژنوگرافی) به نتایج علمی جالبی دست یافت یکی از این نتایج این بود که ژنی در قیرقیزستان از شخص قیرقیزی به اسم نیازوف بدست آمد که نشان می داد ژن او به مدت ۴۰۰۰۰ سال در قیر قیزستان ساکن بوده و تغییر نکرده است و یا به عبارتی قیرقیزها لا اقل از ۲۰۰۰ نسل ساکنین بومی این منطقه هستند در ضمن این ژن مهاجرتهایی به امریکا، اروپا ، هندوستان، ایران و خاورمیانه داشته است و بخصوص ژن اروپای شمالی رانیز تشکیل می دهد. در ضمن ژن نیازوف ژن جد سرخ پوستان آمریکا و تمدنهای قدیمیشان (مایا ها و غیره...) را نیز تشکیل می دهد. تمام این کشف های جدیدژنوگرافیک خط بطلانی بر تئوری "آریایی آسیایی مرکزی" و "تئوری کورگان آریایی" و... غیره کشیده است.

آزمایشات ژنتیکی انجام شده در هندوستان (بر روی ۲۶۰۰۰ کامپیون وفرد) هم نشانگر آنست که ژن هندی ها نه آریایی بلکه غیرآریایی و تامیلی است و ژن اروپایی (آریایی) تنها بصورت نادر آنهم در کاست بالای هندی دیده می شود. و باز زبان سانسکریت از منظر جدیدی بوسیلهٔ دانشمندان هندی مورد بر رسی قرار گرفته و نتیجهٔ آن این بوده است که این زبان تحت تاثیر بسیار زیاد تامیلی باستان است. قابل توجه است که تامیلی نیز یک زبان التصاقی است و قرابت با سایر زبانهای التصاقی دارد. در ضمن گفته می شود زبان تمدن سند(هاراپپا و غیره ...) نیز تامیلی کهن بوده است. تاریخ نویسی ، زبانشناسی و باستانشناسی نوین هندی از این منظر جدید شروع به بازنویسی علمی خود کرده اند.

کشف بزرگ آلینی قانون تغییر ناپذیر بودن زبانها است یعنی اینکه زبانها میل به محافظت از گرامر و لغات خود دارند و اصلا میل به تغییر دادن آنها ندارند. درست بدین وسیله است که ما می توانیم ایتالیایی فعلی را با لاتین رومی مقایسه کرده و هم ریشه بودنشان را بیابیم چون در غیر این صورت (اگر زبان از خود محافظت نمی کرد) زبانها در طی زمان غیر قابل تشخیص می شدند. کشف یک زبانشناس-باستانشناس امریکایی هم گره دیگری از زبانشناسی علمی گشود چون او کشف کرد که درست است که زبان محافظ خود است و میل به تغییر ندارد ولی با هر اختراع مهم در بشریت و در هر گذر تاریخی تغییرات مهمی در زبان رخ می دهد (چه از نظر لغات و چه

گراماتیکی) یعنی وقتی انسان به کشاورزی می پردازد از لغات و افعال جدید مرتبط با کشاورزی ، انبار کردن، **تجارت و...** گرفته تا تازگی های گراماتیکی در زبان سومری قدیم ظاهر می شود (لغت آکیتی = اَکین (ترکی) = کاشت کردن آ + کی ، آ = آرپا (ترکی)= جو، کی = کیر، کئر(ترکی) = خاک، گرد و غبار). آلینی با یافتهای جدید شروع به تکامل تئوری نوئام چامسکی می کند. مطابق تئوری چامسکی زبان در انسان ذاتی است . آلینی ذاتی بودن زبان در انسان **را** قبول می کند ولی داروینزم زبانی یعنی پروسهٔ تکاملی آنرا هم قبول می کند. **و** مطابق عقیدهٔ آلینی **"زبان در انسان ذاتی است، زبانها از خود محافظت می کنند و میل به تغییر ندارند ولی تنها در مقابل انقلاب پروسهٔ تولید و تغییرات حیاتی بشر تغییراتی در خود می دهند."**

از مهمترین یافته های علمی آلینی در زمینه زبانشناسی، که در بوجود آمدن "تئوری ممتد بودن از دوران پارینه سنگی" عامل مهم بودند، مربوط به میل زبانها به محافظت از خود است، که بر علیه تئوری "قانون بیولوژیکی" در تغییرات زبانی ممتد *lexical self-dating* است.

درست به خاطر یافته های علمی بالا نام برده شده است که آلینی با باستانشناسی و ژنتیک و ... شروع به تحقیقات میان رشته ایی می کند. چون ژن اروپائیان از دوران پالئولیتیک در اروپا ساکن است و زبانشان هم در همین قاره از خود محافظت کرده و در عین حال تکامل هم یافته. رابطهٔ مهاجرتهای ژنتیکی و تاثیر آن بر زبان و رابطهٔ آن با باستانشناسی مورد علاقهٔ آلینی و گروه PCP یعنی گروهی که بر ممتد بودن زبانهای اروپایی (و ترکیک) در جغرافیای فعلی همان زبانها از دوران پالئولیتیک اعتقاد دارد چون آزمایشات ژنتیکی هم ادامه دار بودن سکونت ژنهای ساکنین فعلی را از دوران پالئولیتیک نشان می دهد.

مشگل دیگر زبانها , لهجه ها و تشخیص, یافته های باستانشناسی بخصوص در مناطق لهجه ایی و آداب و رسوم و حتی جشن های محلی آن مناطق است که باز, کار کرد میان رشته ایی آلینی در این مورد بسیار **مفید** بوده است (سلتیکها ، آلپین ها ، چوچارها) . آلینی به خصوص با کارکرد بر روی اسلاوها و محل سکونت تاریخی آنها و لغات و لهجه هایشان کمک شایانی به قسمت های تاریک تاریخ اروپای شرقی کرده **است**. مطابق عقاید آلینی و هم فکرانشان زبان و آداب رسوم یک روزه زاده نشده اند بلکه ریشه در گذشته های دور دارند ، پیوند میان رشته ایی بین ژنتیک ، زبانشناسی و لهجه شناسی ،

انسان شناسی ، باستانشناسی و تاریخ درست از این ریشه می گیرد. باستانشناسی در اروپا خود قسمتی از تاریخ محسوب می گردد که مستنداتش ماتریال-مادی است یعنی بر مبنای اشیاء و ساختمانها و دیگر یافته های مادی تاریخ مستند می گردد. در کشورهای آنگلو ساسکسون و مستعمرات قبلی یعنی امریکا، استرالیا ، کانادا و نیوزلند و همچنین روسیه که ساکنین اصلی و بومی آنان مورد مطالعه هستند باستانشناسی بر اساس انسانشناسی (نه تاریخ) تعریف شده است چون بدین طریق آنها به ساکنین بومی این کشورها "حق تاریخ داشتن" قائل نمی شوند و با "مطالعات انسانشناسی" نوعی "انسانهای اولیه" یا "نیمه انسان و نیمه حیوان" نشان می دهند تا همانطور که جان لاک در "قرارداد اجتماعی" خود و دیگر اندیشمندان غرب در "قراردادهای اجتماعی " خود می نویسند غربیها و روس ها این حق را داشته باشند که سر زمین این "غیر انسان- وحشی"ها را تصاحب کنند. اکثر سعی باستانشناسی کشورهای نامبرده در مسیر "تاریخ ننوشتن" برای سرخ پوستان و تاتارها است و باستانشناسی انسانشناس!!! هم ابزارشان محوب می گردد.

باستانشناسی در ایران تنها برای بعد از هخامنشی "حق تاریخ داشتن" قائل است ولی برای قبل از آن و "ماقبل تاریخ ها" این حق شناخته نیست. الگوی ایران برای "ما قبل تاریخ" و "ماقبل هخامنشی" همان مدل "روسی-امریکایی" یعنی "انسانشناسی" است. برای گروه آلینی که کلا بر مبنای باستانشناسی-تاریخی مینویسند مبحث "انسانشناسی" فقط یک "ابزار برای تاریخ نویسی" است . یعنی وقتی آلینی از دوران "پروتو اتروسک "و "اتروسک قدیم" سخن می گوید فقط اشارهٔ کوچکی به آن می کند که این دوران معادل گذر از "دوران مفرغ به آهن" است و بقیه را با اتروسک و آداب و رسوم آن مقایسه می کند. حال اگر اینرا مقایسه بکنیم با کتابهایی که در ایران راجع به "دوران مفرغ و آهن" نوشته شده اند متوجه مشویم که سعی نمی شود آنها را با نامهایی که در منابع آشوری و... به عنوان قسمتی از "تاریخ" آورده شده اند تطبیق دهند. مثلا "آراتتا"، "اوریم"، "آذربی"، "آندبی"، "قزل بی"، "قوت"، "ایشغوز"، "آمازون"، "ملساگت" و... بجای اینها ما دارای "عصر مفرغ و آهن" هستیم یا بصورت دقیق تر "سفال ها" هستیم (چون در باستانشناسی فعلی "فلز =سفال" است و بهانه هم درجه حرارت پخت سفال و مناسب بودن یا نبودن آن برای ذوب مس، مفرغ و آهن است) گروهی از این متخصصین هم بعضی از این سفالها را هم آریایی اعلام کردند مثلا سفال خاکستری را که گویا از آسیای مرکزی به ایران مهاجرت کرده (بوسیلهٔ آریایی ها) و بعضی هم مهاجرت را بر عکس اعلام کردند (بر مبنای این معادل سازی:سفال خاکستری= نژاد آریا) در عصر ژنتیک از سفال خاکستری بعنوان آریایی حرف زدن یک نوع بی خبری و عقب ماندگی

خویشاوندی زبانی ترک-اتروسک-با در نظر گرفتن نتایج تحقیقات ژنتیکی-دربارۀ شباهت ترکی – اتروسکی

ماریو آلینی-ترجمه : آرین-عارف اسمعیل نیا

علمی بعضی اساتید را نشان می دهد چون علم ژنتیک بر عکس تمام گفته های بالا را اثبات کرده است: ۱- ایران دارای ژن قابل ملاحظۀ اروپایی (آریایی) نیست. پس آریایی محسوب نمی گردد. ۲- ژن اروپائیان از دوران پالئولیتیک ساکن بومی اروپا است و زبانهای اروپایی زبانهای بومی اروپا هستند پس مهاجرت آروپائیان (آریایی ها) از آسیای مرکزی یا قفقاز و یا ارو-آسیا به اروپا صورت نگرفته است. ۳- پس ساکنین آسیای مرکزی و اروآسیا نه اروپائیان بلکه "ترکیک های غیر اروپایی" هستند و از ۴۰۰۰۰ سال قبل هم ساکنین بومی آن مناطق و مناطق همجوار هم بوده اند ۴- از ۴۰۰۰۰ سال همسایگی بین آنها اختلاط ها و مهاجرتهایی بین اروپائیان و ترکیکها (التصاقی زبانها) صورت گرفته است و...

کلا در ایران چرا برای "ما قبل هخامنشی" مدل روسی-امریکایی مورد استناد قرار گرفته برای من جای سوال است که چرا باستانشناسان ایران برای قسمتی از تاریخ خود الگوی خود را روش مستعمره گرایانی قرار داده اند که برای نابودی تاریخ بومیان مستعمرات می کوشند. باز بینی کلی این روش "ما قبل هخامنشی" می تواند راه گشای ما باشد.

یکی دیگر از تعریفات غیر قابل فهم همان تعریف "تاریخ" و "ما قبل تاریخ" است که خیلی از کشورها سعی در "باز تعریف" این مفاهیم و باز تعیف خود باستانشناسی بر مبنای ثسمتی از تاریخ دارند. آیا ما که ۵۵۰۰ سال قبل در شمال غرب ایران دارای "اسکان-شهر های متعدد" هستیم آیا در بستر تاریخ هستیم یا "ما قبل تاریخ"؟ . مطابق روش فعلی بعضی از اساتید "ما قبل تاریخ"!!! ولی بعضی از نواندیشان باستانشناسی آنرا "تاریخ" می دانند .

یافته های آلینی در تاریخ زبانشناسی ما هم می تواند خیلی از مشگلات علمی را حل کند. یعنی مطابق یافته های آلینی و دیگر دانشمندان : زبان محافظه کار است و در طی قرن ها در آن تغییر عمده ایی روی نمی دهد و فقط زمانی که در دوران و پروسۀ تولید یک گردش عمده و انقلابی انجام می گیرد این در زبان هم تاثیر می گذارد.

جملات بالا در ادامۀ مستقیم بودن ترکی در رابطه با سومری – اتروسکی و ترکی قدیم دیده می شود و مخصوصا بعد از انقلاب کشاورزی سومریان در بین النحرین- مسوپوتامیا ما شاهد یک انقلاب زبانی هم ذر سومری هستیم و لغات از پیوستن تک هجایی ها به چند هجایی ها ساخته می شوند و در گراماتیک هم تغییراتی صورت می گیرد. ولی علی رغم تمام اینها هم ریشگی ترکی- سومری و ترکی-اتروسکی قابل دید است وهمریشگی گرامریشان قابل پی گیری است. چون همۀ آنها زبانهای التصاقی کامل بوده و فعل در آخر جمله می آید و دین و عاداتشان به هم نزدیک است و...

ولی زبان داریوشی کتیبهٔ بیستون دارای یک گرامر بسیار متفاوت از زبانهای فعلی ایرانیک و فارسی است و لغاتش هم بسیار متفاوت است. در فارسی داریوشی که اسامی دارای جنس (مذکر مونث خنثی) **بوده** و صفات و اسامی و غیره ... مثل فعل صرف می گردند و کاملا **مثل** "روسی و لاتینی" **است**. در این زبان که باید "**محافظ**" خود باشد چه رخ داده است که دیگر در دوران "زبان پهلوی" **و** "زبان فارسی فعلی" قابل تشخیص نیست ؟ آیا این نیست که فارسی داریوشی هر چند خود نیز در آن دوران با زبانهای التصاقی بومی مخلوط بود, ولی بعدا عملا این زبانهای التصاقی بومی هستند که با فارسی داریوشی (بیستون) مخلوط میگردند و زبانهای ایرانیک فعلی را بوجود می آورند. چون زبان پهلوی عملا التقاطی با زبانهای بومی التصاقی و آرامی است و زبان فعلی فارسی و ایرانیکها دارای لغات قدیم التصاقی و مشخصات گرامری التصاقی **هستند**. پس نتیجهٔ آزمایشات ژنتیکی که کمی ژن آریایی را نشان می دهد در قسمت زبانشناسی هم قابل پی گیری می باشد: ۱- ترکی به عنوان وارث زبانی مستقیم از التصاقی بومی قدیم ۲- فارسی – ایرانیک ها بعنوان وارث التقاطی از التصاقی بومی قدیم با هند و اروپایی ۳- گیلکی –**طالشی** – تاتی زبانهای وارث بومیان کادوسی و التصاقی زبانهای بومی و عنصر یهودی قدیم به همراه عناصر زبانی هندو اروپایی ۴- عنصر عربی به عنوان وارث مستقیم از سامیان قدیم که خود التقاطی بودند از سومریان (التصاقی) و آکدیان و زبانشان هر دو عنصر را با خود دارد. **متاسفان**ه زبانشناسی در ایران از بحث بر روی زبانهای التصاقی قدیم و هم چنین سامیان خود داری می کنند . در طی این مقالهٔ آلینی، متوجه می شویم که **او** تاثیر **گذ**اری "ترکی اتروسکی" **را** بر روی لاتینی **را** هم مورد توجه قرار می دهد یعنی این تاثیرات چه در مورد لغات و چه در مورد گرامری، در نظر گرفته می شود (**مثلا** در لاتینی چطور تحت تاثیر اتروسکی فعل به آخر جمله می رود ولی در ایتالیایی فعلی مثل دیگر زبانهای هندواروپایی فعل بعد از فاعل می آید).

تاریخ و پیش از تاریخ : برای اینکه نشان بدهم با پیشرفت علوم جدید و تحقیقات میان رشته ایی چه تاثیراتی میتواند در تعریفات بنیادین علوم انسانی داشته باشد من بحث "تاریخ" **و** "پیش از تاریخ" را با دیدگاه جدید مطرح می کنم. به نظر من در آینده لفظ "پیش از تاریخ" دیگر منسوخ خواهد شد. چون این لفظ از اول هم بی معنی بود و هرچه بیشتر هم زمان این را ثابت می کند.

تاریخ در زمان گذشته به زمان بعد از اختراع خط گفته می شد چون تنها "نوشته ها" سند تاریخی محسوب می شدند. در ضمن بعد از ظهور خط دوران افسانه و اساطیر تمام شده و دوران "تاریخ بر مبنی اسناد عقلانی و منطقی" شروع می شد. یعنی اینکه دورانی که بر مبنی "اسناد عقلانی و منطقی تعریف شود تاریخی محسوب می گردد".

با ظهور علوم جدید مانند ژنتیک و تعیین زمان بوسیلهٔ C14 و کار میان رشته ایی میان "باستانشناسی"، "زبانشناسی"، "بیولوژی"، "زولوژی"، "انسان شناسی"، "تاریخ" و... تعداد "اسناد عقلانی و منطقی غیر نوشته" بر "اسناد نوشته" پیشی گرفت. دیگر برای مهاجرت ها "سند ژنتیکی" بسیار "علمی تر، عقلانی تر و منطقی تر" از "اسناد نوشته تاریخی" است و "یافته های باستان شناسی" به عنوان "اسناد مادی تاریخی" باز با یک تحلیل درست به "سندی معتبر و عقلانی و منطقی تاریخی" تبدیل میگردد و دیگر علوم نیز جایگاه بایستهٔ خود را در میان اسناد منطقی تاریخی می گیرند. پس با این تفاصیل برای دوران پالئولیتیک نیز می تواند جایگاه تاریخی خود را بگیرد. به نظر من تمام اسناد منطقی که از گذشتهٔ انسان سخن می گویند برای ما اسناد تاریخی محسوب می گردند. اسناد منطقی تاریخی بسیار متفاوت از گذشته است و باید علوم انسانی به آن عادت کند مثلا یکی از این اسناد منطقی تاریخی همان "ژن افریقایی" است که همهٔ ما ها با خود حمل می کنیم و مهاجر بودن ما از افریقا را نشان می دهد و ..

من که به باستانشناسی به عنوان قسمتی از تاریخ می نگرم ، باستانشناسی را یک علمی می بینم در مستند سازی تاریخ بر مبنای اسناد مادی فعالیت می کند. باز به نظر من کمک گرفتن باستانشناس از انسانشناسی باید برای مستند سازی باستانشناسی باشد برای تاریخ. وظیفهٔ باستانشناس تحلیل یافته های باستانشناسی برای مستند سازیشان برای تاریخ است در غیر این صورت او نه یک باستانشناس بلکه یک تکنسین کشف آثار باستانی مدفون است. باستانشناس باید بداند که او تاریخ نگاری است که نه بر مبنای تحلیل اسناد نوشته شده , بلکه بر مبنای تحلیل آثار مادی باستانشناسی یافته شده, تاریخ می نویسد. "باستانشناس تحلیل گر" مسلما وظیفهٔ دشوار "تحلیل تاریخی" را بوسیلهٔ "تحقیقات میان رشته ایی" انجام می دهد. قابل توجه است بعضی از دوران به اصطلاح تاریخی که از نظر مستندات باستانشناسی تائید نمی گردد زیر علامت سوال باقی می ماند. مثلا دوران "ماد" بعنوان دورهٔ مستقل آیا از نظر باستان شناسی تائید می گردد؟ آیا ما می توانیم این "دورهٔ به اصطلاح تاریخی" را از نظر "سند عقلانی و منطقی" با "پیش از تاریخ سیلک یا یانیق تپه" به عنوان "اسناد

مادی باستانشناسی عقلانی و منطقی" مقایسه بکنیم؟ کدامیک از دو از نظر عقلانی و منطقی وجودشان و بودنشان در تاریخ بشری مستند تر است؟ ماد یا سیلک؟

باز به نظر من باید تعریف دوران پیش از تاریخ بازنگری گشته و حذف گردد و تمامشان بر مبنای "تاریخ" قرار گیرد. باید ما باستانشناسی خود بر مبنای جدید و "تاریخ" تعریف بکنیم و از تعاریف قدیم روسی-امریکایی به دور باشیم چون امریکا (استرالیا – نیوزلند و کانادا) و روسیه بر روی مستعمرات بنا شده اند و تعریف آنها از باستانشناسی برای "جلوگیری از نوشته شدن تاریخ بومیان است". استفادهٔ آنها از باستانشناسی –انسانشناسی فقط ابزاری است و کلا انسانشناسی بهانه ایی بیش برای ننوشتن تاریخ بو میان است. اگر به روسیه یا استرالیا برویم به کتابهای بسیار کمی راجع به تاریخ بومیان و تاتارها برخورد می کنیم و اگر بخواهیم بر مبنای مستندات باستانشناسی خود به نوشتن تاریخ مستند بومیان و تاتارها بپردازیم متوجه خواهیم شد که کل این یافته ها به بهانهٔ "انسانشناشی" کلا "تحریف" شده اند و باید تمام آنها دوباره بر مبنای "تاریخ نویسی " ، "**باز** تحلیل و باز تعریف" **گردند**. و باز متوجه این می شویم انگار "وظیفهٔ باستانشناس به اصطلاح انسانشناس جلوگیری از تاریخ نویسی بومیان و تاتارها است". در مواقعی هم تاریخ نویسان رسمی مثل بارتولد هم که در روسیه پیدا می شوند عملا نوشته هایشان "تحریف" **و** "ضد تاریخ" نوشته شده بوسیلهٔ مستعمره گران **است**. آیا بایسته است تفکرات "ضد تاریخ نویسی" و بر علیه بومیان "روسیه، استرالیا، امریکا و کانادا" برما تاثیر بگذارد؟ آیا نگاه ما به ایلامی –علامی و ماننا و شمال شرق بر مبنای تفکرات بالا نبوده است؟ آیا بایسته است با این روش **ما خودرا از** تاریخ دوران گذشته منع بکنیم؟ شماها آیا اساتید گذشته را ارزیابی کرده اید که با رجوع به منابع روسی-امریکایی عملا مارا از "تاریخ گذشته" محروم کرده اند؟

ما در ایران به علت عدم تحقیقات میان رشته ایی با باستانشناسی، زبانشناسی، انسانشناسی و تاریخ نویسی سنتی (**رضا شاهی**) روبرو هستیم که با هر نوع نو آوری مخالفند و عملا محیط آکادمیک و دانشگاهی را زمین گیر کرده اند و هر نوع نو آوری از طرف عده ایی معدود از اساتید را هم مورد انتقاد شدید این سنتگرایان قرار می گیرد.

خویشاوندی زبانی ترک-اتروسک-با درنظر گرفتن نتایج تحقیقات ژنتیکی-دربارهٔ شباهت ترکی – اتروسکی

ماریو آلینی-ترجمه : **آرئن-عارف اسمعیل نیا**

در ایران یافته های علمی جدید هنوز تاثیر خود را بر محیط دانشگاهی نگذاشته است و اکثر تئوریهای درسی تاریخ ، زبانشناسی و باستان شناسی و... سنتی، کهنه (اکثرا تئوری های دوران رضا شاه و پسرش) **و** به روز نشده می باشند. امید است این ترجمه بتواند برای علم جویان مفید باشد و جای این کمبود ایده های نوین علمی **را** هرچند کم هم باشد پر کند.

در ضمن در آخر مقاله من بعضی از کارهای آلینی را در رابطه با PCPیا "ممتد بودن زبانی" آورده ام تا مورد مطالعه قرار گیر.

ازقصوراتم در ترجمه متن عذر می خواهم.

آرئن- عارف اسماعیل نیاesmail.esmailnia@yahoo.com

شباهت ژنتیکی ترک-اتروسک، و ترک-توسکان

قرابت اتروسکها – و توسکانها – با ترکها جدیدا از طرف متخصصین ژنتیک ایتالیایی(ژنتیستهای ایتالیایی) مورد تائید قرار گرفته است و این سروصدای زیادی برپا کرده است. بدون پرداختن به جزئیات، تحقیقات مربوطه در سال ۲۰۰۴ با مطالعه میتوکندری DNA(DNA mitocondrial) از ۸۰ نمونه استخوان گرفته شده از مقبره های اتروسک از دوره VII-III قرن قبل از میلاد آغاز شد(ورنزی Vernesi و همکاران ۲۰۰۴). سپس نتایج تحقیقات Achilli آکیللی و همکارانش (۲۰۰۷) بدست آمد، که در آن اطلاعات و داده های بدست آمده از جامعهٔ امروزی توسکان «حاکی از آن است که که در دوران بعد از نوسنگی (post-Neolithic) ورودی ژنتیکی از خاورمیانه به جمعیت حاضر امروزی توسکانی انجام گرفته شده است» ؛ (۲) مهمتر از همه، پژوهشهایPellecchia M م پلله ککیا، Negrini R ر نِقرینی، Colli Lل کوللی، و همکارانمیباشد (۲۰۰۷) که نشان داده است که DNA بوس تاروس*Bos taurus* (یک نوع نژاد گاو محلی توسکان) متفاوت از سایر نژاد گاوها، چه ایتالیا یی و چه اوروپایی است، در حالیکه به نژاد گاوهای آناتولی و خاورمیانه شباهت دارد. و در نهایت، بصورت قاطعانه ، (۳) نتایجی که از تحقیقات Alberto Piazza آلبرتو پیآتزا و Antonio Torroni آنتونیو توررونی (۲۰۰۷)، که با مطالعهٔ DNA ساکنین Murlo مورلو، Volterra وُولِترا و Casentino کاسِنتینوُ ، از استان Toscania توسکانیا، بدست آمده است نشان میدهد که آن با DNA ایتالیای شمالی، با سیسل و ساردنی ، با جزایرLemnos لِمنوس و با بالکانهای جنوبی متفاوت بودهو شبیه به ترکهای آناتولی است.

شباهت اتروسک-ترک آناتولی پس از آن نیز از نظر osteologico استخوانشناسی مورد تائید قرار گرفت: با توجه به مطالعات E. Pardini اِ. پاردینی و P. Bassi پ.باسسی (۱۹۷۴)، شاخص جمجمهٔ اکثر اتروسکهایی که مورد مطالعه قرار گرفته است نزدیک به Troade تروآدهاز غرب آناتولی است (Marongiu، 2010، ص ۹۷-۹۸).

علاوه بر این، شباهت و یکی بودن ترک - اتروسک بوسیلهٔ محقق ترک Ayda Adile آیدا آدیله(نمونه ایی از یک زن فوق العاده که به بالاترین موقعیت در سیاست و فرهنگ نایل می آید)، اول فرض و پس از آن در دو کتاب که به فرانسوی و ترکی منتشر گردید، تائید شد:

: *Les Étrusques Étaient-ils des Turcs?* Paris: 1971 (*Etrüskler Türk mü idiler?*Ankara: Türk Kültürünü Araştırma Enstitüsü Yayınları, 1974); e *Les Étrusques Étaient des Turcs.Preuves*. Ankara: 1985 (*Etrüskler (Tursakalar) Türk idiler*. İlmî Deliller. Ankara: 1992).

خویشاوندی زبانی ترک-اتروسک-با در نظر گرفتن نتایج تحقیقات ژنتیکی-دربارهٔ شباهت ترکی – اتروسکی

ماریو آلینی-ترجمه : آرین-عارف اسمعیل اسمعیل نیا

با اینکه این کتاب از طرف اتروسک شناسان آن زمان نادیده گرفته شد، ولی غیر ممکن است که من آنرا در اینجا خلاصه بکنم، اما در بخشهای بعدی برخی از مشاهدات ارزشمند این موئلف را بر خواهم شمرد.

درنهایت، تشابهات ترک – اتروسک الان از منظر تاریخی- فرهنگی در مجموعه ای از مقالات توسط archeolog باستان شناسان، paleontologدیرینه شناسان، antropolog مردم‌شناسان و biolog زیست شناسان زیر نظر Brunetto Chiarelli برونتتو کیارللی انسانشناس تدوین شده است (۲۰۱۰) که ، هرچند دارای عنوان محتاطانهٔ

«*Sulla possibile origine anatolica degli Etruschi*»«دربارهٔ امکان منشاء اناتولی اتروسکها» میباشد، ولیهمگی در رابطه با تائید این تز است.

تمام این در عین حال که از یک سو تایید تز من است در مورد اهمیت عنصر ترک در اتروسک، که قبلا درآلینی Alinei(2003) نشان داده‌شده است، از سوی دیگر در آن تغییری بنیادی انجام میدهد، زیرا در چهارچوب جدیدی که در اینجا ارائه میگردد شباهتهای ترک و اتروسک درجهٔ اول، و با مجار درجهٔ دوم است، در حالیکه قبلا این رابطه دقیقا بر عکس بود.

به همین دلیل بجا میدانم از دو نتیجهٔ آخری ذکر شده استفاده کنم، چه برای استفاده از استدلالهای تاریخی – فرهنگی در تائید اهمیت وجود رابطهٔ ترکها- اتروسکها، و چه برای به چالش کشیدن نقدهایی، که معرف یک نظر افراطی سنتی هستند، که S. Marongiu س. مارینگو به ژنتیستهای بالا نام برده شده نسبت میدهد.

موضوعات اصلی تاریخی- زبانی و فرهنگی که در تایید اهمیت رابطهٔ ترک – اتروسک هستند.

بزرگترین مورخان یونانی، هرودوت، در کتاب تواریخ خود (I, 94) سفر اتروسکها را که او *Tyrrhenòi*تیررِهِنوُی مینامد، از Lidia لیدیا (طرفهای آنتالیای ترکیه)، به ایتالیا را بدین صورت نقل میکند:

خویشاوندی زبانی ترک-اتروسک-با در نظر گرفتن نتایج تحقیقات ژنتیکی-دربارهٔ شباهت ترکی – اتروسکی

ماریو آلینی-ترجمه : **آرژن-عارف اسمعیل اسمعیل نیا**

« **در زمان سلطنت** Atys آتیس (آتا*)، **فرزند** Manes مانس، تمام لیدیا به یک قحطی شدید میتلا شد. هیجده سال در این وضعیت زندگی کردند. اما وضعیت، بدون اینکه راه نجاتی دیده شود، روز بروز وخیم تر می شد. بنابر این پادشاه ملتش را بدو گروه تقسیم کرد: آن قسمت که برندهٔ قرعه کشی باشد می ماند و دیگری شانس خود را در جای دیگری جستجو خواهد کرد. به عنوان رهبر برای مهاجرین پسر خود را تعیین کرد که Tirreno تیررنو نام داشت.**پس از** کشتیرانی و پهلوگیری در سواحل زیادی و بعد از اینکه کشورهای مختلف را دیدند به سرزمین Umbriaاُمبرها (استانی در ایتالیا چسبیده به لتزیو-روم و توسکانیا- **فلورانس**) میرسند و در آنجا شهرهای مختلف می سازند که الان در آنها زندگی میکنند. اما آنها نام لیدی ها را به یکی دیگر تغییر میدهند، که از نام فرزند پادشاهی گرفته شده بود که آنها را رهبری کرده بود: **و نام** Tirren تیررن ها را از او میگیرند.»

در اینجا، در مورد دو تن از سه anthroponyms (نام انسانی) ذکر شده، ما میتوانیم تشخیص دهیم که: **نام پادشاه** لیدیایی Atysآتیس‌بسیار شبیه به "**آتا**"= "**پدر**" ترکی میانه، در ترکی جاقاتایی، عثمانی، آذری وکازاکی-قزاقی "**آتا**"="**پدربزرگ، جد** " ، در قزاقی "**آتا**"="**مرد** "، در جاغاتایی "**آتا**"=" پیر"، وغیره. ؛ در ایغوری "آتای"=" فامیل مذکر"؛ در حالیکه *Tyrrhenós* **تیرره نوس** نماینگر نام طایفه ایی *etnonim* ترکها میباشد:

atu. *Türk* 'die von den Chinesen Tu-küz genannte Türken-dynastie und das nach ihr genannte Volk' (EWT s.v.).

در واقع باید توجه داشت که، اگر درست باشد، همانطور که درست هم است، که کلمهٔ لاتینی توسکوس *tuscus*«نمایی **از** کلمهٔ قدیمیتر ***تورس-کوس** ***turs-cu-s***، در زبان محلی اُمبریا umbria.***turskum*** **»**(cfr DELL s.v.)، با همان گروه کلمات که با "*Tyrsēnós* تیرونوس" شروع میشوند، از انواع بسیار شایع "تیررهِنوس*Tyrrhēnós*" میتواند "تورکوس *tur-cu-s**" هم بوجود آمده باشد.

علاوه بر هرودوت، مورخین یونانی کم اهمیت تر هم بر فرضیهٔ "کوچ *migrazionista*" استناد میکنند: "اِللاّنیکو *Ellanico* " اهل "**لِسبوس** *Lesbos*"، مورخ یونانی قرن *V* قبل از میلاد، در کتاب خود *Foronide* (که در حال **گم شده**: با استناد به آن "دیونیزیو *Dionisio*" اهل "هالیکارناسوس *alicarnasso*" در کتاب " رُم باستانی

خویشاوندی زبانی ترک-اتروسک-با درنظرگرفتن نتایج تحقیقات ژنتیکی-دربارهٔ شباهت ترکی – اتروسکی

ماریو آلینی-ترجمه : آرژن-عارف اسمعیل نیا

Antichità Romane " (*I,28*)، "تیررنها *Tirreni* " را به "پلساگهای باستانی*Pelsagi* " نسبت میداد، ملتی کوچ نشین که اصالتشان از "تسسالیا *Tessaglia* " بوده، و نامشان" پلارقوی *pelargòi* " "لک لک- قو" را تمثیل مینمود. در حالیکه مورخ یونانی "آنتیکلِیدِه *Anticleide* " متعلق به قرن IIIقبل از میلاد (مطابق نوشتهٔ "اسطرابون *Strabone* " (جغرافیا جلد۲ *Geografia V 2, 4*)) آنها را خود "پلساگها *Pelsagi* " میدانست، که در جزایر "لِمنو *Lemno* " و "ایمبرو *Imbro* " زندگی میکردند، و که به لیدیها در سفرشان به ایتالیا پیوسته بودند.

از طرف نویسندگان رومی هم منشاء آناتولیکی برای اتروسک ها بصورت یقین مورد قبول قرار میگرفت، بطوریکه "ویرجیلیو *Virgilio* "، در کتابش "اِنیدِه *Eneide* "، برای توصیفشان هم از "اتروسکها *Etrusci* " و هم از " لیدیها *Lydii* " استفاده میکند.

حتی در جهان مصر هم به شواهد مهمی در این مورد برخورد میکنیم: یک کتیبهٔ "هیروگلیف *geroglifico* " متعلق به قرن *XII* قبل از میلاد (معبد *HabuMedinet*)، در دوران پادشاهی "رامسِتِ سوم *IIIRamsete* "، از شکستی صحبت میکند، که مصری ها از طرف "ملتهای دریایی" متحمل شده اند، و یکی از آنها با هیروگلیفی با نام "ترش-اُو *Trš-w* " تعیین میشد.

تنها یونانی که از فرضیهٔ مخالفی هواداری میکرد، که بر طبق آن اتروسکها یک ملت بومی ایتالیای مرکزی بودند، تاریخ نویس یونانی کم اهمیت تری بنام "دیونیسیو *Dionisio* " اهل " آلیکارناسس *Alicarnasso* " بود.که اینچنین مینویسد *(Antichità romane I 25-30)*:

«بنابراین، من فکر میکنم، که کسانی که ادعا می کنند اتروسکها یک ملت مهاجر از سرزمینهای خارج آمده نبوده ، بلکه یک نژاد بومی بودند، حق داشته باشند؛ و بنظر من این از آنجا نشات میگیرد که آنها ملتی بسیار باستانی هستند، که شبیه هیچ کس نیستند چه از نظر زبانی و چه از نظر آداب و رسوم».

محققین امروزی هوادار فرضیۀ "بومیگرایی *Autoctonist*" ، از جمله "دِووُتوُ *Devoto*"، برای تقویت استدلال(فرضیۀ خود، بر روی این مسئله تاکید میکنند که زبان و نوشته هایی که در "لِمنو *Lemno*"پیدا شده اند به نظر میرسد که با اتروسک شباهت داشته باشند *(cfr. Donati 2010: 37)*، بنابراین آنها زبانهای " لِمنایی *Lemnio* " واتروسکی راگونه هایی از زبان بومی*autoctona*= میدانند کهدردوران باستان بدان زبان در مدیترانه حرف زده میشد. بدیهی است، این یک تفکر غیر منطقی *non sequitur:* تشابه بین اتروسکی و لِمنی از نظر هواداران فرضیۀ کوچ هم قابل توجیه است،همانطور که تاریخنگاران یونانی بالاتر یاد شده نیز انجام میدادند.

یک فرضیه سوم هم هست که بر مبنای ادعای تیتو لیویوُ *Tito Livio* بناشده است

*(Ab urbe condita libri CXII, V, 33, 11)*که ، با تاکید بر تشابه زبانی بین اتروسک و "رتیکوُ *Retico* " ، اِتروسکها را منتسب به ملت آلپی*Alp* رتی *Reti* میکرد، و ادعا میکرد که اتروسکها با گذشتن از کوههای آلپ، از طرف شمال، به ایتالیا آمده اند، به احتمال زیاد از بالکان و دانوبیا *.Danubia* در دوران مدرن، یک تز-فرضیۀ مشابه از طرف محققین قرن *XIX* مورد استناد قرار گرفت که، به علت اینکه اتروسکها "کرماتسیونیست *crematsionista*" (مرده های خود را میسوزاندند) بودند، آنها برآمده از اروپای شرقی می دانستند، که گهوارۀ " کِرماتسیونیزم *crematsionism* "(سوزاندن مرده ها) محسوب میشود.

نظریات زیستشناس "سیمونا مارینگو *Simona Maringo*" نیاز به بررسی جداگانه ایی دارد که در مقالات جمع آوری و منتشرشده بوسیلۀ کیارللی *Chiarelli (2010)*دیده میشود.که علیرغم این که یک زیست شناس تکامل گرای *evulutsionista* با استعدادی است، و علاوه براین بسیار علاقمند به ریشه های لهجه ایی و زبانی *linguaggio* است، مطالب شگفت آوری را- و به نظر من کمی امیخته با بی احتیاطی(گمراه کنندگی) را راجع به نتایج ژنتیکی بیان می کند، و- باز شگفت آورتر اینکه – آنها را با استناد به عقاید عوامانه و کلیشه ایی میکند که بر طبق آن ترکها در قرون وسطی (دورۀ سلاجقه) به ترکیه آمده اند. (همین فکر عوامانه در محافل دانشگاهی ایران در مورد ورود!!! ترکان به آذربایجان هم حاکم است):

خویشاوندی زبانی ترک-اتروسک-با درنظر گرفتن نتایج تحقیقات ژنتیکی-دربارهٔ شباهت ترکی – اتروسکی

ماریو آلینی-ترجمه : آرتن-عارف اسمعیل اسمعیل نیا

« با توجه به آزمایشات ژنتیکی، آخرین یافته ها مشگل ریشهٔ اتروسکها را حل نکردند، بلکه باعث وسیع تر شدن آن **شدند.**»... در واقع، اینجا یک شک **"تاریخی"** مشاهده میشود: آیا هیچ معنی دارد که *DNA* اِتروسکهای "باستانی" **و** "امروزی" **را با** *DNA* ترکهای "امروزی"مقایسه نمود؟ آیا خطر این نیست که **نظریهٔسنتی آمدن** ترکها به چالش شود، که تابه حال مورد انکار و مباحثه محققین سنتگرا قرار نگرفته است و بر طبق این نظریه ترکها در قرون اولیهٔ میلادی بهآسیای مرکزی آمدند و حتی ورودشان را به ترکیه (و آذربایجان) **در قرون** وسطی (دوران سلاجقه) قرار میدهند؟... بنابر این فرضیه آناتولی، در اوایل هزارهٔ Iمیلادی محل سکونت ترکان نبوده بلکه در آنجا، آشوری ها *Assiri*، هیتیت ها *Ittiti*، کاپادوکیایی ها*Cappadoci*، کاری ها *Cari*، فریق ها*Frigi*، پانیفیلها *Panfili*، لیدی ها *Lidi*، میسی ها *Misi*و بعدا مسکن سکیت ها *Sciti* و کیمری *Cimmeri*هایی میشود که از استپها می آیند.چطور میتوان به روایت هرودوت استناد کرد بدون اینکه همزمان در نظریهٔ سنتی انقلابی صورت گیرد، بوسیلهٔ قرار دادن ترکها در ترکیه **در** هزاره **دوم** II قبل از میلاد؟

به عنوان زبانشناس غیر سنتگرا " Linguista non traditsionalista "، و حامی یک رویکرد میان رشته ای interdisciplinario برای مطالعهٔ زبانی ماقبل تاریخ، و با توجه به اینکه، در کتابم "منشاء زبانهای اروپایی(2000-1996) *Originidelle lingue d'Europa*" **بطور خاص**به موضوع منشاء زبانهای آلتایک (ترکی) پرداخته ام، لذا به خودم این اجازه را میدهم که به سوالات مطرح شده از طرف پژوهشگر جواب بدهم.**و آنرا با آوردن** نقل قولهایی از جلد دوم اثرم "منشاء زبانهای اروپایی" انجام میدهم، به این علت که اولا از نظر تفسیر منابع باستانی مهم است، و دوما که، طولانی تر است، و مربوط به ترکان آسیای مرکزی است، ما را مقید می سازد به اینکه، **لزوما**، یک تجدید نظر بنیادین در زمان آمدن ترکها به ترکیه انجام دهیم. ورودی که مارا در موقعیتی قرار میدهد، در وضعیت فعلی شناخت ما (که هنوز مورد پژوهش به روز شدهٔ عمیق قرار نگرفته است)، و همانطور برمبنای یافته های تحقیقات ژنتیکی که بر روی روابطهٔ ترک و اتروسکها، در دوران آغازین عصر **مس** در هزارهٔ چهارم IV قبل از میلاد، به عنوان تاریخ post quem(**بالاتر**)، که زمان شروع، یورش نوچوپانان کوچ نشین اسب سوار در اروپا و آسیا است ، **و** بوسیلهٔ باستانشناسی مستند شده اند، و شروع هزارهٔاول I**قبل از**

میلاد (تاریخ ورود ترکها-اتروسکها به ایتالیا)، به عنوان تاریخ ante quem (پایین تر) . و اینجا دو قسمت از نوشته را می آورم:

«بسیاری از خلقهایی که در حال حاضر درتاریخ مشاهده میشوند [مانند آنهایی که مارینگو Maringu در بالا نام برد]دارای یک ویژگی و کاراکتر "قومی-زبانی etnolinguistico" بومی " autocton" نیستند، ولی گروههای بالای غالب هستند، که حامل فرهنگ دوزبانه و یا یک زبان متعلق به منزلت-طبقه بالا هستند. اشتباه گرفتن بین قوم و گروه حاکم مخصوصادر زبانشناسی تاریخی اشتباهی زیان آور است [و بویژه در ماقبل تاریخ]، که همیشه به این ختم میشود که جاهایی که سلتها Celti، اِتروسکهاEtruschi ، ایللیریها Illiri، تراکیها Traciو غیره بودند، آنجاها بزبان سلتیکی celtico، اتروسکی etrusco، ایللیریکی illirico و تراکی traci حرف زده میشده است.البته این برای افراد طبقۀ حاکم درست است، ولی نه برای توده های کشاورز زیر سلطه، و شاید حتی در مورد گروه های نظامی هم که به دستور فرماندهان نقل مکان می کردند صادق نبود. در واقع، همانطور که سِلتها و اِتروسکها مانند طبقۀ بالا superstrato بر روی جمعیت بومی ایتالید عمل میکنند، می توان فکر کرد که همان وضعیت در مورد کیمریها Cimmeri، اسکیتها scitiو همین طور ملتهای کوچکتر اروپای شرقی هم اتفاق افتاده باشد.» (p.102)

امروزبطور خواص برای مورد ما، میخواهم اینرا هم اضافه بکنم که، تمام ملتهایی که آثار زبانی در ترکیه بجا گذاشته اند، بدیهی است که، آنرا به طریق نوشتن انجام داده اند: این اجبارا از وجود جامعه ایی شدیدا طبقه بندی شده خبر میدهد، که در آنجا طبقۀ بالا احتیاج به تحمیل حاکمیت و امتیازات خود بوسیلۀ تقدیس آن از طریق نوشتاری داشت.

دیدگاه سنتی فرهنگ کوچ نشینی-چوپانی را به ایرانیک ها نسبت میدهد که بین دوران بُرُنز (مفرغ) و آهن استپهای آسیای مرکزی زیر سلطۀ انها بوده، و تاخت و تازهای مکرری را به اروپا انجام میدهند. بودن این دیدگاه نه بخاطر آنست که بر دلایل و اسنادی استوار است، بلکه تنها به خاطر این است که فرض میشود که چوپانان کوچ نشین کورگان kurgan"دودمان-هندواروپایی ها Proto-PIE " Indoeuropeo باشند، و وارثین هزاران سال بعد آنها هم هندو اروپایی IE بوده باشند، و بنابراین اینان کس دیگری نمی توانند باشند به غیر از ایرانیک ها –تنها چوپانان

جنگجوی عرصهٔ هندواروپایی IE. از اینجا به نتیجهٔ دیگری هم رسیده می شود: پس اگر چوپانان کوچ نشین عصر آهن ایرانیکها هستند، پس آلتاییکها (ترکها) به سکونت گاه تاریخیشان باید بسیار دیرتر آمده باشند، یعنی حتی در قرون اولیهٔ عصر ما (میلادی). قبلا آنها کجا ساکن بوده اند را هم سئوال نمی کنند، هر چند تمام عناصر منطقی چه برای طرح این سوال ، و چه برای جوابش موجود است. بهتر است بگوئیم که، برای آلتائیکها همان زادگاهی در نظر گرفته شده که برای هند و اروپایی ها هم در نظر گرفته شده و قبل از تئوری امتدادی (PCT) Paleolithic Continuity Theory همانجا برای اورالیک ها هم در نظر گرفته شده بود. اما برای آلتائیکها این تصویر بسیار پوچ تر و غیر عقلانی تر است، برای اینکه در استپ های آسیای مرکزی، که امروزه جمعیت های کوچ نشین آلتائیک زبان زندگی می کنند، فرهنگهای ما قبل تاریخی که در دوران نئولیتیک به چشم میخورند همان چوپانی کوچ نشین است، که دقیقا همان مشخصات چوپانان کوچ نشین آلتائیک امروزی را دارند! بجای اینکه فرضیهٔ راحت تر (عقلانی تر) **را در نظر** گرفته شود**،** که آنهم تقبل این است که بطور عمده چوپانان آلتائیک دوران تاریخ ادامهٔ(**تداوم**) چوپانان ماقبل تاریخ باشند، بجای این "**تئوری** سنتی" ترجیح میدهد چوپانان ماقبل تاریخ را کاملا از چوپانان آلتائیک تاریخی جدا انگارد، و این دومی ها را مجبور می کند که اخیرا به به استپهای آسیایی بیایند – که طبیعتا هم باید از بیرون آمده باشند – و ایرانیکها را بجایشان در استپها جای میدهد، و بعدا آنها را با اسلحه هایشان و چمدانهایشان راهی ایران می کند ، سوار بر چرخ و فلک بازی همیشگیشان که برای مهاجرت ملتها در نظر گرفته اند ، و بر روی آن یکی را جایگزین دیگری میکنند،ایناستمشخصات خنده دار تصویرسنتی ژنتیکی قومی Etnogenetic از هند و اروپایی و دودمان هند و اروپایی.Peri-indoeuropeo و هیچکس از خود سوال نمی کند که**، چرا اسناد** باستانشناسی هیچگونه اثری نه از این خروج ایرانیکها و نه از آمدن آلتائیک ها و نه دوران حد فاصلکه باید این دو رویداد فوق العاده را از هم جدا کند را آشکار نمی کند (در آسیای مرکزی)! به ندرت دیده میشود که یک "فرضیهٔ" علمی" تا این حد به یک حکایت خیالی شبیه باشد، و برای اینکه بقای این تفکرات را در آستانهٔ هزارهٔ سوم IIIمیلادی توضیح دهم باید گفته باشم که آن به دنباله روی از دیدگاه "**ماقبل توفان نوح** Antidiluviano " زاده شد که قبلا در OR1 توضیح داده شد، و که زبانشناسی تاریخی و تطبیقی

----

comparata آنرا درست مثل یک "رمز و راز ایمان"، و غیر قابل تغییر به عنوان "کتاب مقدس ادیان وحیانی" میپندارد.(ص ۶-۸۵)

....

ولی (برعکس) کمی درک منطقی ما را به طرف ساده ترین راه حل ها راهنمایی می کند: که جمعیت هایی که در هزارهٔ چهارم IV قبل از میلاد چوپانی کوچ نشین سوار بر اسب-اسب سوار را شروع کردند، و اسناد باستانشناسی به ما اجازه میدهد که تحولات بعدیش را هم دنبال کنیم، بدون در نظر گرفتن راه حل "متداوم بودن"، آنهایی هستند که در سپیده دم تاریخ ظاهرشدند و تا امروز نیز ادامه دارند: اینها آلتائیکها هستند. همانطور که خواهیم دید، در اینجا استدلال های بسیار دیگری هم در تائید این نتایج هستند. از عمده ترین آنها، که بعدا به آن خواهیم پرداخت، همان مربوط به زبانشناسی linguistic است : فقط با فرض اینکه آلتائیکها همان هایی باشند که برای اولین بار از اسب برای سواری استفاده کرده اند این مسئله برایمان قابل فهم میگردد که چرا بیشتر اصطلاحات اسب سواری در زبانهای اورالیک و هند و اروپایی اروپای شرقی ریشهٔ زبان آلتائیک دارند (و نه ایرانیک). (ص. ۸۶)

...

الگوی تاریخی همان هجوم مُغول و هون است، تصاویری اخیرتر از یک فرهنگ با همان ویژگی های مشابه در زمان ماقبل تاریخ، و که امروز، از نقطه نظر قوم نگاری Etnografico، تقریبا به طور انحصاری ُفقط بر مبنای قومی-زبانی etnolinguistico آلتائیک مورد مطالعه قرار می گیرد (ببین. برای مثال. Masanov 1990) . باستانشناسان، در واقع، ابایی ندارند که ادعا کنند: " برای بسیاری لز دوران تایخی و ماقبل تاریخی آن [مناطق اِستپی]مامن و مسکن چوپانان کوچ نشین بود که وقت به وقت به درون سرزمینهای مسکونی همجوار نفوذ و پخش می شدند، بطوریکه تاثیر عمیقی بر روی تاریخ باستان نهادند" (از *s.v. steppes*).

حتی یکی از بهترین باستانشناسان این زمینه، چرنیخ Chernykh روسی , با بیاناتش هیچ جایی برای شک و تردید باقی نمی گذارد: " قبایل استپی پرورش دهندگان اسب و چوپانی متحرک ، قبلا، از دوران مفرغ شروع شده بودند، تا

نقشی را ایفا بکنند که قرار است به طور ممتد برای ۵۰۰۰ تا ۵۵۰۰سال در تاریخ بشری بازی کنند "

(Chernykh 1992, 42-3).

جالب اینجاست که، با این حال، اسب به عنوان حیوانی برای سواری و جنگ ، یکی از اصلی ترین "موضوعات" به اصطلاح "اسب مرکزی گرایی *Ippocentrismo* " هند و اروپایی سنتی است! قابل فهم نیست که چطور هنوزامروز هم یک نظریه ای اینچنین بدور از حقایق مستند بتواند مورد حمایت محققین با ارزشی باشد، و آنهم فقط بخاطر یک پیش فرض جزمی *Dogmatico* خالص. باپذیرش اسناد باستانشناسی به عنوان لازم (پیش فرض)، و نه مثل یک اعتقاد مذهبی، استفاده از اسب برای سواری نمی تواند منشاءایی و تاریخی به غیر از عمدتا آلتائیک داشته باشد، برای اینکه مطابق شناخت عمومی نخستین افرادی که از اسب به عنوان حیوان سواری استفاده کردند " مردمان مغرور کوچ نشین آسیای مرکزی بودند" *(EB, s.v. Horses and horsemanship, 709).* علاوه بر این، هیچ پژوهش علمی بر روی این موضوع نیست که بر روی نتیجه گیری های مثل این تاکید نکرده باشد: " به عنوان یک قاعدهٔ کلی، تقریبا تمام آیتمهای تجهیزات سوارکاری که امروزه مورد استفاده است در میان سوارکاران استپهای آرو-آسیا بوجود آمده است و از طرف ملتهایی که زیر استیلای آنها بودند مورد اقتباس قرار گرفته اند" (همان منبع). بدیهی است که، آن وقت که استفاده از اسب برای سوارکاری اختراع شد، جنگجویان اسب سوار درسایر مناطق جهان هم شایع میگردند: چنانچه مشهود است، در اواسط هزارهٔ دوم *II*قبل از میلاد، هیتیت ها، آشوری ها، بابلی ها، هیکسوس ها *Hyksos*، و کمی بعد از آن، اسکیت ها. این گسترش یک پدیدهٔ فرهنگی کاملا طبیعی است، مطمئنا نباید مناطق ثانویه را به عنوان مراکز اصلی قبول کرد. اختراع استفاده از اسب برای سوارکاری، با در نظر گرفتن تمام جوانب ایدئولوژیکی که آن ببار می آورد، اگر ما یکی پنداشتن فرهنگ کورگان *kurgan* را با هندواوروپایی را بکنار بگذاریم، به تنها اشخاصی که میتواند نسبت داده شود اجداد هون ها و مُغول ها هستند.

در مورد تولد و توسعهٔ استفاده از اسب در مناطق استپی ، لیچاردوُس و لیچاردوُس *Lichardus e Lichardus* (۱۹۸۵)با تیز هوشی تمام به بازسازی شرایط محیطی آن می پردازند. آنها در ابتدا یادآوری می کنند که منطقهٔ

استپی شمال دریای سیاه با محل زیستی *biotope* مخصوص مطابقت دارد که اسب وحشی بعد از تغییرات آب وهوایی که قاره اروپا را با جنگل پوشاند، قادر به زنده ماندن شد. و در این منطقه است که علیرغم اینکه اسناد باستانشناسی آنرا ثابت نمی کند - ما باید منتظر این باشیم که اهلی شدن اسب بوسیلهٔ گروههای نوسنگی انجام بشود که قبلا آنها تجربهٔ پرورش گاو و گوسفند را دارا بودند، و حالا (چهار هزار سال بعد: *cfr. Bökönyi 1974, e DP s.v. cavallo*)، شروع میکنند به متخصص شدن در مورد اسب . دومین مرحلهٔ بزرگ پیشرفت که بعد از اهلی کردن اسب که با آن مواجه هستیم سوار شدن بر اسب است. و اینهم از نظر ساختاری لازم است، بدین جهت که به مواظبت از (ایلخی های) گله های اسب می کنند: در حالیکه یک چوپان گوسفندان و گاوان احتیاج به حرکت سریع و در مسافت های طولانی نداشت، ولی چوپان ایلخی های اسب، اگر میخواهد از آنها مواظبت کرده و راهنمایی شان بکند، به غیر ازیک اسب سوار شخص دیگری نمی تواند باشد *(Lichardus e Lichardus 1985, 358-359, 506*) . از این تحرک فوق العادهٔ گله های اسب است که زندگی خاص کوچ نشینی متولد میگردد، و زمانی که کوچ نشینان هر نوع کشاورزی را رها کردند، یک نوع رابطهٔ مبادله و تضاد پنهانی بین آن و فرهنگ کشاورزی توسعه می یابد. حتی چرنیخ *Chernykh* هم می نویسد: " پرورش اسب جایگاه ویژه ایی در [فرهنگ های استپی] کسب میکند، برای اینکه اهلی کردن اسب و ظهور اسب سواران منجربه یک تغییر چشمگیر در توازن قدرت نظامی، ما بین این ملتها و همسایگان غربی شان می گردد. از این دوره به بعد، تا دوران مدرن سواره نظام نیروی اصلی یورشهای قسمت حملهٔ قشون را تشکیل میدهد" *(Chernykh 1992, 42)* . علاوه بر تمام اینها می توان متذکر شد که برای اثبات اینکه مناطق تحت نفوذ فرهنگ های چوپانی آسیای مرکزی از حوضهٔ زبانهای آلتائیک بوده است. در جنوب نوار بی پایان ستپی اروآسیاتیک سه منطقهٔ جغرافیای فرهنگی *geoculturale* متفاوت قابل تشخیص هستند، که نفوذ زیادی در تعیین نوع روابطی که مردم کوچ نشین آسیای مرکزی با همسایگان جنوبی خود برقرار کردند، داشتند. در غرب ، در اروپای شرقی، مناطق جنوبی استپ منطقهٔ کشاورزی فشرده و تمدن بالایی بود، که می توانستند به راحتی از خود در برابر حملات کوچ نشینان دفاع کنند. در شرق استپ از چین بوسیلهٔ صحرای قوبی جدا می گردد، یک مانعی که تاثیر کوچ نشینان را بر چین تا حد زیادی محدود نمود. فقط در مرکز، یعنی در آسیای مرکزی، که منطقهٔ جنوبی اِستپ مخلوطی از کوهها، صحراها،

چمنزارها و کشتزار ها است، و بنا بر این منطقهٔ ایده آلی را برای تعامل را تشکیل می داد، که در آن به طور مداوم، از زمان ماقبل تاریخ تا به امروز، سنت های کوچ نشین چوپانی و کشاورزی-شهری با هم مخلوط شده **اند**(*Francfort 1990*). میتوانیم از خود سوال بکنیم برای چه **امروز**، در این مراکز کشاورزی و شهری آسیای مرکزی که تنها محل **واقعا"باز"** برای گروه های کوچ نشینان استپ محسوب می شدند، و برای آن یک مرکز جاذبه محسوب می شدند، در آنجا فقط و تنها به زبانهای آلتائیک حرف زده می شود.در مناطق کشاورزی وسیعقذاقستان، قئرقئزستان، اوزبکستان و ترکمنستان ما با جمعیت اسکان یافتهٔ آلتائیک (ترکیک) روبرو هستیم، که از نظر زبانی با کوچ نشینان مشابه هستند. توضیح ساده است، و تنها راه ممکن این است: اینجا محل بند نافی است که همیشه به فرهنگ کوچ نشینی استپ زندگی بخشیده است، که قبل از چوپانی شدن طبیعتا کشاورزی بودند. در جنوب تر، در ایران، تاجیکستان و افغانستان، به یک دنیای دیگری وارد می شویم، که حول حوضهٔ نفوذ زبان ایرانیک میگردد. به عنوان بخشی از تئوری *TC teoria della continuità*(ممتد حضور بودن زبانها اروپا در همان مکان از دوران پارینه سنگی)، کمتر مناطق فرهنگی در دوران ماقبل تاریخ پیدا میشوند که مثل مناطق استپی چنین به آسانی از نظر زبانی قابل تشخیص باشند، که از ابتدای دوران نئولیتیک-نوسنگی، دارای همان ویژه گی های فرهنگی امروزیشان هستند. این مشخص شدن، با این وصف، بصورت غیر قابل اجتناب، منجر به یک نتیجهٔ اساسا متفاوت از تئوری گیمبوتاس-جیمبوتاس *Gimbutas* و پیروان او می گردد: چوپانان جنگجوی کورگان *kurgan*، وارثین اولین فرهنگ کوچ نشینی-چوپانی استپها، هند اروپایی های اولیه *PIE* نبوده، بلکه یک گروه آلتائیک بودند، که از زمانی دور از دیگر گروه های آلتائیک متمایز شده بودند.(ص. ۸۶-۸۹)

...

فرهنگهای کوچ نشینی- چوپانی استپهای اروآسیا(**اروپا**-آسیا) که از دوران نئولیتیک در اسناد تاریخی با وضوح بسیاری مشاهده می گردند چیز دیگری به غیر از پیشینیان فرهنگهای کوچ نشین-چوپان آلتائیکها یعنی ترکیک ها و مغول ها نمی توانند باشند، که مشخصهٔ دوران تاریخی و امروزی آسیای مرکزی تشکیل میدهند. این به ما این اجازه را میدهد که با نگاهی جدید به فرهنگ کورگان ها، و به فرهنگ هایی که ماقبل و مابعد آن آمدند به نگریم.این

فرهنگهای بزرگ بصورت اولین نمودهای آلتائیک ها و به خصوص گروه ترکی خود را نشان میدهند، که این بسیار دورتر از هر رابطه با ریشهٔ هندواروپایی*IE* یا ایرانیک ها **است**، که قبلا بر روی آن از طرف مکاتب مختلف باستانشناسی و زبانشناسی مرتبط با تئوری "مهاجرت ملتها" (مهاجرت آریایی ها از آسیای مرکزی به ایران و اروپا) بصورت آلترناتیو،تاکید شده بود و میشود (شکل ۱)، با تکیه بدین دلیل حالا به راحتی می توان ماقبل تاریخ را با کمک های ارزشمند مستندات *Geolingistico*زبانشناسی جغرافیایی باز نویسی کرد.البته، هنوز این تئوری-نظریه بطور کامل معتبر است که بر طبق آن فرهنگ کورگان، در بین اروپا و آسیا نقش کلیدی درتحریک و گسترش ائدئولوژی زندگی چوپانی، بخصوص، جنگجویی و *elitario*-ممتازگرایی را در اروپا ایفا کرده است.**اما در** *Teoria della Continità- TC*(تئوری تداوم زبانها در اروپا) این تاثیر به نظر میرسد در درجهٔ اول ریشه ایی آلتایی داشته ، و تنها بعدا، از طریق فرهنگ سرامیک اَ کوردیچللا *Ceramica a Cordicella* و تبرهای جنگی *Ascie da Combattimento* ، به یک نمادی از هندواروپایی تبدیل می **شود**..*(pp. 117-18)*

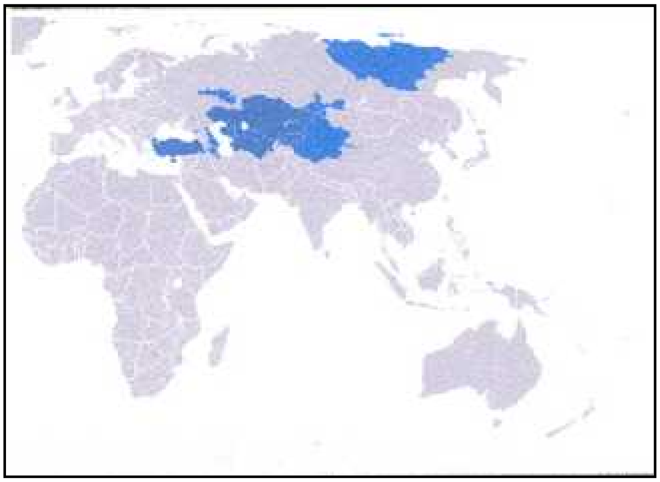

شکل ۱:توزیع زبانهای ترکی در اروآسیا

اگر مستندات باستانشناسی را در نظر بگیریم، آنها ثابت می کنند که چطور از فرهنگ مادی می توان به دلایل زیادی راجع به رابطهٔ تنگاتنگ بین اِتروسکها و آناتولیکهای فرن**ششم***VI* **ق.م**. دست یافت:

----

(۱) گوشواره ها ی دیسکی(بشقابی) شکل اشراف اتروسکی، که تکنیک کوبه ای، ملیله ای*filigrana* و دانه بندی *granulazione*را نشان می دهند، که مخصوص صنعتگران آناتولی غربی بود;

(۲) رسم و عادت زینت مردان با مستبند، گردنبند و گوشواره;

(۳) شباهت نقاشی های اتروسکی با با نقاشی های دیواری گوردیون *Gordion* یا با نقاشی های دیواری قارابورون *Karaburun* ، در آناتولی;

(۴) شباهت نمادهای شیر به عنوان محافظین قبرهای اتروسکی، با همان نماد در هنر سوری-هیتیتی.

همانطور که *Donati* دوناتی هم نتیجه گیری می کند *(idem, 42)* ، عناصری که فرهنگ اتروسک از آناتولی گرفته است "روشن و مطمئن" هستند.

قرابت فرهنگی بین ترک و اتروسک

مشاهدات مهمی دربارهٔ قرابت ترک و اتروسک از طرف محقق ترک ذکر شده در بالا، آیدا آدیله*(Ayda Adile(1985* آشکار شده است. که در اینجا مهمترین آنها را، و در صورت امکان، با بسط بیشتری به حضورتان معرفی می کنم:

۱) مذهب ترکان باستانی پیش از اسلام آسمان را چنان تصور می کرد که محل زندگی خدایان باشد، و که آنجا به ۱۷ منطقه تقسیم شده است. در مذهب اتروسکی ، به توصیف مارتزیانو کاپلا *Marziano Cappella*، آنرا تقسیم شده به ۱۶ قسمت تصور می کردند، که در هر قسمت خدای متفاوتی زندگی می کند. این شباهت بسیار متمایز است، بدلیل اینکه با مفهوم خلقت و پیدایش عالم *Cosmologia* ادیان دنیای کلاسیک تفاوتی ریشه ایی دارد، که بر طبق آن جهان بصورت ساده به آسمانی، زمینی و جهنمی تقسیم می شد. (ص ۴۰ *sgg.*) .

(۲) علاوه بر این، هر دو مذهب این اعتقاد مشترک را داشتند که یک نوع لوله ، بوسیلهٔ یک حفره کنده شده بر روی زمین، دنیای آسمان (بهشت) را به دنیای زیر زمینی اموات وصل می کند*(p. 43 sgg.)*.در اینجا آدیله (عادله-

----

Adile) اینرا هم یادآوری می کند که، با توجه به اظهارات کاتونه *Catone apud Festum, 144, 18 sgg.;* (*cfr. DELL) s.v. mundus* ، این حفره درست برای این حفر شده بود تا بتوان با "مان" ها *Mani*، روح مردگان,ارتباط برقرار کرد; ولی فراموش می کند یادآوری بکند که لاتین ها آن را در کومیتیوم *comitium*قرار می دادند، و آنرا با سنگ لاپیس مانالیس *lapis manalis* می پوشاندند.

(۳) برای هر دو مذهب، در آغاز زمان فقط اقیانوس وجود داشت; زمین از جدا شدن آسمان از دریا بوجود می آید (ص *46 sgg.*).

(۴) برای هر دو دین، پرندگان قسمتی از آسمان بودند وبه همرا خدایان ساکنین آنجا محسوب می شدند (ص ۵۱ اثر بالایی). آدیله-*Adile* در اینجا نقش اوغورلو- *oğurlu*(قه ایتالیایی *auguri*)را در "تعبیر پرواز پرندگان" را یادآوری می کند، ولی از یادآوری *auspicum*اغماض-چشم پوشی می کند،که در اصل *avis spicium* ، به معنی "مشاهدهٔ پرنده" است.

قسمت دوم

شباهت زبانی بین ترکی و اتروسکی

راجع به زبانشناسی آدیله-*Adile* سپس موارد زیر را در مورد شباهت بین ترکی و اتروسکی را یادآوری می کند:

I) تلفظ توسکانی (معروف به *gorgia toscana*)، که عموما یک میراث اتروسکی محسوب میگردد، و در زبانهای ترکی هم وجود دارد.(pp. 195-6) ;

II) هماهنگی (حروف صدادار)واکه ها، که منحصرا در اتروسکی و زبانهای اورال-آلتایی دیده می شود;(pp. 197-8);

III) ساختار التصاقی- *agglutinative* که در هر دو زبان مشترک است;;(pp. 197-8)

IV) تبدیل *ditonghi* -واکهٔ های مرکب(مصوتهای مرکب AI, AU, EU) با همان ترتیب به EI, AV, EV، که قبلا مورد توجه پاللوتتینو(*Pallottino (#* قرار گرفته بود، و که در تبدیل ترکی قازان به ترکی عثمانی نیز مشاهده میگردد;*(p. 198 sgg.)*

V) تبدیل اوُ *O* کوتاه لاتینی به هجای باز دو مصوتی- واکه ایی ایتالیایی *OU*، که منحصر ایتالیایی است، که در زبانهای ترکی هم (به صورت ضعیف) قابل مشاهده است;*(p. 199 sgg.)*

VI) در نوشتن از طرف راست به چپ;*(p. 204)*

VII) حذف واکه ها(حروف صدا دار) در زبان نوشتاری *(pp. 205-7).*

- افزوده شدن پسوندها به همدیگر ، مشترک بین اتروسکی و ترکی مثل (ساوادسیزلیق- باشماقچیلیقین);*(p. 289)*
- شکل گیری صفتها با *l–* (-ل) د ر اتروسک، که قابل قیاس با *li–* (-لی) در زبان ترکی است . مثل (اِولی) *(p. 290);*
- فقدان جنسیت در لغات (مذکر- مونث – خنثی)، در هر دو زبان اتروسکی و ترکی ;*(p. 291)*
- جمع بسته شدن با *ar –er–* (-آر-اِر) در اتروسکی، و با *lar –ler–* (-لار-لَر) در ترکی. آدیله *Adile* همچنین در کنار*lar –ler–* (-لار-لَر) بسیار رایج از علامت جمع *ar –er–* (-آر-اِر) نیز در ترکی یاکوتی نام می برد، و چون پاللوتتینو از یک علامت جمع در زبان اتروسکی بصورت *l–* (-ل) نام میبرد، آدیله *Adile*به عنوان یک توضیح ممکن برای آن، این امکانرا مطرح می کند که این نوع جمع ادغامی باشد بین، نوع احتمالا باستانی ، با نوع جدید آن;*(pp. 291-3)*
- همانندی مکرر بین حالت فاعلی و حالت رایی- مفعولی ، مشترک بین هر دو زبان (ص ۲۹۳)
- تقدم مضاف الیه نسبت به اسمی که آنرا توصیف می کند (گلون ایی = بوی گل)، که مشترک بین هر دو زبان است *(pp. 295, 310-11);*
- حضور یک پسوند برای حالت اضافه نه فقط در نامیکه توصیف می کند, بلکه در اسمی که توصیف می شود (حسن-ین باشماغ-ی)، مشترک برای هر دو زبان ;*(pp. 295, 310-11)*
- استفاده از -س *s–* به عنوان پسوند اسم توصیف شده بوسیلهٔ مضاف الیه، مشترک بین هر دو زبان (همان منبع).

خویشاوندی زبانی ترک-اتروسک-با در نظر گرفتن نتایج تحقیقات ژنتیکی-دربارهٔ شباهت ترکی – اتروسکی

ماریو آلینی-ترجمه : آرژن-عارف اسمعیل اسمعیل نیا

- استفاده از–ا *a*– ، در اتروسک کهن، برای حالت مفعولی، مشترک با ترکی مدرن "داغ-ا چئخماق" *(p. 298-9)*؛
- همانندی پسوند اتروسکی –تی *θi*- برای مکان و –ته *te*– -تا *ta*–(<- *de –da*) (او-ده قالماق)*(p. 299)*;
- کاربرد -*n*– برای بعضی از مواقع حالت رایی در اتروسکی (از میان آنها ضمیراشاره)، معادل -*n*– در ترکی کازان (تاتاری) ، و ضمیر اشاره در ترکی مدرن (ص ص ۳۰۰-۱) .
- ختم شدن بعضی از لغات اتروسکی به *m*–، که از طرف اتروسکولوق ها بد تعبیر شده است ، که در واقع معادل اول شخص مفرد افعال در ترکی می باشد (گورورم) (نگاه کن به مثالهای مهم لغوی) *(p. 302)*;
- پسوند سازندهٔ اسم فعل اتروسکی *eri*– (سو-آر) ، که دارای معادل خود در ترکی به *esi*– از امری است ، باید در نظر داشت که در فونتیک تاریخی ترکی مکررا /*r*/ به /*s*/ یا /*z*/ تبدیل می گردد *(pp. 305-6);*
- چشم پوشی از ضمیر فاعلی که بین لاتینی ، اتروسکی و ترکی مشترک می باشد (گدیرم بجای من گدیرم)(همین تاثیر ترکی-التصاقی در فارسی هم هست "می روم" بجای "من می روم").
- قرار گرفتن فعل در آخر جمله که در بین لاتینی ، اتروسکی و ترکی مشترک است (همین تاثیر زبانهای التصاقی قدیم در فارسی کتابی نیز دیده می شود.)

در نهایت ، با در نظر گرفتن قرابت واژگان ترکی-اتروسکی، من معتقدم که در اینجا جمعبندی تمام مقایسات و ملاحضاتی که قبلا در *Alinei(2003)* انجام گرفته ، موثر باشد، و در مواقعی آنرا عمیقا مورد بررسی قرار داده و مطالبی بیشتری بدان افزود، تا بتوان آنرا در معرض توجه متخصصین قرار داد.

شباهت بین لغتهای ترکی و اتروسکی

درسطور زیر ،به ترتیب الفبای مدرن، فهرست لغتهای اتروسکی مرتبط با ترکی را می آورم، و متذکر میشوم ، با توجه به غیر ضروری بودن از ارتباط هوتقاری-مجاری آن چشم پوشی کرده ام .

۱. ***Lat.-Etr.AEGER AEGRUM 'malato, dolore'***

لاتین – اتروسکی: اگِر اگِروُم " آغری = درد، مریض"

----

lat. aeger 'malato' کلمهٔ لاتینی آگِر "= آغری = درد"، از نظر اتیمولوژی نامعلوم محسوب میگردد (cfr. DELL) . آدیله *Adile(pp. 229-30)* آنرا با لغت ترکی "آغری*agri*" به معنی "درد جسمی" و "آغریماق *agrımak*" به معنی " مسبب درد بودن" مقایسه می کند.

۲. ***Etr.AIS 'dio, divinità'***

اتروسکی: آیس "خدا"

آدیله این لغت را با لغت ترکی یاکوتی ***AIS*** آیس"خدا" همریشه میداند***(pp. 243-4) (p.)*** که قطعا بسیار قانع کننده تر از فریضهٔ ایی است که قبلا مطرح کردم ***(Alinei 2003, p. 43)*** که آنرا با ***l'ungh. isten 'dio'*** ایستِن "خدا" هونقری از ***Proto-Ur *ičă 'padre'*** ایچا (پدر) ، همریشه فرض کرده بودم.

۳. ***Etr.*AN/ANC/ANANC *'pronome relativo'***

"ضمیر ربطی" اتروسکی : آن/آنک/آنانک

Pallottino پاللوتتینو این شکل را به عنوان ضمیر می شناسد، شاید از نوع ربطی آن. آدیله ***(p. 278)*** آنرا تائید کرده و با ترکی گویشی و باستانی ***(tu. moderno onun)aning*** آنینق (در ترکی مدرن اُنون= مال آن) مقایسه می کند، که هم میتوان انرا بصورت ضمیر (انون=مال او) فرض کرد و هم بصورت مضاف الیه (انون=مال اش).

۴. ***Etr.APA 'padre'***

Apa ، آپا "پدر" در اتروسکی، که بدین صورت در ترکی و هونقری-مجاری هم هست ***(pp. 247-8)*** . بدیهی است، که الویت ما اینجا در رابطهٔ مستقیم بین اتروسکی و ترکی است.

۵. ***Etr.AVIL 'anno'***

اتروسکی آویل "سال= ایل"

برای این لغت نیز آدیله **(pp. 245-6)** آنرا با کلمهٔ ترکی باستانی و هم چنین مدرن "ایل – یئل =سل" مشابه می یابد که به نوع مجاری آن "***év***=سل" ارجعیت دارد، که از طرف راقم این سطور پیشنهاد شده بود **(idem p. 47)**، و دارای شواهد کمتر آوایی نسبت به مورد قبلی بود.

۶. ***Lat.-etr.CAMILLUS 'ministro di sacerdoti'***

لاتینی-اتروسکی. کامیللوس " روحانی – راهب"

کلمهٔ لاتینی با منشاء اتروسکی کامیللوس ***camillus (cfr. DELL)***، که بنا به نوشتهٔ سِرویو***Servio*** معنی "روحانی-راهب"***'minister deorum*** هم می دهد، با تعبیر آدیله بصورت کوچک شدهٔ کام- ***cam-*** با کام ***kam*** ترکی به معنی شامان"***shaman***قرابت دارد**(pp. 216-8)**.

۷. ***Etr.*CANΘE/CAMΘI*'carica politica'***

اتروسکی : کانثِ / کانثی " مقام سیاسی"

نام بالاترین مقام سیاسی اتروسکی است ***(Serv. Aen. II, 669; cfr. Cristofani (1993, 132)*** (البته بصورت مجازی، چون قدرت واقعی در دست زیلا***zila*** بود) ، همطراز با پادشاه-***REX***. این لغت از زمان اولین مطالعات علمی مشخص شده است ***(cfr. e.g. Pauli 1882, 69-70, Pallottino 1985, 485-6, 507)*** ، و احتمالا منشاء آلتاییک (ترکی) دارد: خزری کونداچ ***kündäč***، تاتاری ***(Lebed) kündü*** احترام عمیق، نزاکت؛ دومین مقام از نظر اهمیت ؛ در ترکی خاکاسی ***khakasi*** "***χündü***" به معنی محترم- عالیجناب، مامور دولت، و غیره. (< موغولی کوندو***kündü*** "مهم ، احترام، افتخار"؛ ***(EWU s.v., cfr. EWT s.v. kündü (2a u lg)***

۸. ***Etr.CAPE CAPI'recipiente'***

اتروسکی کاپِ کاپی "ظرف=قلب"

پاللوتینو این لغت را با مشتقات بسیارش به معنی "ظرف = قاب ترکی" ترجمه می کند. آدیله ***(p. 263)*** یادآوری می کند که "قلب" به ترکی یعنی "ظرف".

۹. Etr.CEP- 'modello, forma, idolo'

اتروسکی چپ- " مدل، شکل، بت"

پاللوتینو *Pallotino*، درکتاب راهنمای **جامع خود آنرا** " عنوانی مربوط به روحانیت" در نظر می گیرد: نظری که از تکرر مشاهدهٔ آن در *Liber Linteus* نشأ ت می گیرد، که در آن محتوی اش **مطمئنا** مربوط به آئین مذهبی **است،** همچنین در نوشته های مربوط به " اداری-قضایی"، یعنی در کنار اصطلاحاتی همچون *zila, maru* **و** مشتقاتشان مشاهده میگردد *(cfr. TLE 133, 165, 171, 359, 894)*. در نتیجه ، متخصصین در **تلاش** ترکیب**مقدسات**-دین با نهادهای مدنی بوده اند، و پذیرش لغت "روحانی"، یا به هر حال یک عنوان افتخاری فی ما بین مذهبی و مدنی را بدنبال می آورد، که برای یک جامعهٔ کهن بعید به نظر نمی رسد.

ترکی دانستن آن این اجازه را به ما می دهد که آنرا هم مرتبط با مراسم آئینی ببینیم و هم در ارتباط با امور قضایی بیابیم. این کلمه، در واقع، به لغات دینی ترکی-بلغاری تعلق دارد، و معنی "**بت بت پرستان**" را میدهد *(Róna-Tas 1999, 368)*. معادل ها عبارتند از: *uig. kip* کیپ ایغوری " نمونه، مانند"، *mtu. kīb* *'modello* ترکی میانه کیب " نمونه، مانند، فرم، شکل، تصویری برای نیایش "، *turcm. Gäp* ترکمنی قاپ "ترسناک، مترسک"، *caracal kep* کارا کالپاق " به همان معنی قبلی"، در ترکی *oir., tel., tat. (leb.),* *scior*(**شور**)لغت کاپ*käp*"اندازه، نمونه، شکل، شبیه"، در ترکی شور کابار*käbär*"شبیه، هم شکل، مانند"، در ترکی کالموک*calm.*کِپ *kep* "شکل کوچک"، در ترکی قذاقی کِپ*kep*"معنی، مفهوم"، در ترکی *soi.* خپ*χep* خِوی *χevi* "فرم- شکل"، خِویر *χevir* "شکل، تصویر"، ترکی یاکوتی کیاپ*kiäp*، ترکی چوُواشی کاپ*kap* "گسترش، اندازه، ظاهر، شکل" (و از آن در ترکی ماری کاپ*kap* کاپ*käp*"بدن"، در *aciuv* (< هونقری *ungh* کِپ*kép*،صربی*sbcr* ، سلونی*slovn* کیپ *kip* "مجسمه" *aslav.*¤ کاپ *kapь* "تصویر، شکل، شمایلمجسمه ایی") ... مغولی کِب*keb*"شکل، مانند" *(EWT s.v. *käp (lg)* در نوشته های دیگر اتروسکی این لغت مانند لغت لاتینی *insigne insignia* علامت-پرچم ، معنی میگردد، و بنابراین آن یک فاعل از فعل گرفتن=

----

tenu درنظر گرفته می شود، که اغلب همراه با آن دیده می شود(*cfr. TLE 133, 171, 894*)، و معادل فعل لاتینی*regere*: "بر مسند مقامی نشستن/ توق-پرچم زیلا*zila*ا را برپا نگهداشتن، کسی که زمین را اندازه میگیرد و...

۱۰. *Etr.CLAN (e il toponimo CHIANTI) 'figlio'*

کلان (و نام منطقهٔ کیانتی) "اُغلان = پسر)

همانطور که از طرف اتروسکولوژی علمی تصدیق شده است، لغت اتروسکی کلان که بسیار مشاهده میگردد معنی "فرزند پسر" را می دهد(*cfr. Pauli 1882, Pallottino 1984: 434 e precedenti edd.*). بنابراین همانطوریکه قبلا در مقالهٔ *Addenda[Alinei 2005]* اظهار کرده بودم، و در آن مطالب نوشته شده در کتابم*[Alinei 2003]* را اصلاح کرده بودم ، آن مرتبط است با ترکی وسطی ، اُیغوری ، جاقاتایی و... ***oγlan*** . اوغلان "جوان، پسر"(***EWT 358***)، ترکی مدرن ***oglan*** اوقلان(***pronuncia oqlan) (cfr. Adile 1985, pp. 249-50)***.

راجع به توپونیم – نام منطقه ایی کیانتی***Chianti*** ، از ریشهٔ اتروسکی بودن آن را قبلا پیری***Pieri (1919, 29)*** و شولتزه ***Schulze (1933, 529)*** پیشنهاد کرده بودند، و آنرا با یک «مقام اتروسکی کلانت کلانتی ***clante clanti***» مرتبط می دانستند.این منشاء لغوی هنوز هم با رجوع به دو محقق بالا نام برده شده مورد استناد قرار میگیرد، و همینطور در ***DT*** (که در آنجا این واژه از طرف کارلا مارکاتو ***Carla Marcato***تالیف شده است).در حال حاضر این نتیجه گیری در پرتو تحقیقات اخیر اتروسکولوژی در حال تغییر و بسط بیشتری است: *(1)*و*(2)* هجای آخری ***-ti/-θi*** – با راحتی به عنوان موردی مکانی (رجوع شود به بالا) قابل تشخیص است، که قبلا بدین صورت از طرف ***Deecke (1882)*** و***Bugge (1883)*** تشخیص داده شده بود(***cfr. Pallottino 1984: 438***): برای مثال چلاتی ***celati*** و چلثی***celθi*** "درون چاله = چالا-دا"، هوپنین تی ***hupnineθi*** "درون قبر = قبیر-دَ (درون تومولوس) / در اوستیدان ***(a urna)***"، سوتیتی ***śuθiti*** "در استودان= سوموک-دا، درون قبر= قبیر-دَ= سینه-دا" ، توسثی ***tuśti***توستی ***tuśθi*** "درون آتش = اوُت-دَ =

اوتوش-ťi"¤ ***cltθi mutniaθi*** کلتی موُتنیاتی "در این قبر "¤ اُنیال تی ***Unialθi*** "در ا(معبد) اوُنیال- اوُنیال-ťi)¤

تارکنال تی ***Tarχnalθi*** "در ا(شهر) تارکوینیا = تارکونیا-ťi".

بنابراین، کلان-تی **clan-ti** می تواند این چنین تعبیر گردد "**درون** (خاکِ/ **مل**) **پسر** = **اوغلان**-نین(یری) : معنایی که عادی-متعارف نمی باشد، مخصوصا اگر جامعهٔ اتروسک و شکل گیری تدریجی، یک قدرت اشرافی، وابسته به زمینداری و انتقال موروثی آنرا در نظر بگیریم (**cfr. Pallottino 1984, pp. 301-303** و **در** جاهای متعدد)

۱۱. *Etr.CLETRAM 'io porto'*

اتروسکی کلا ترام " من می آورم = گتیریرم"

این لغت اتروسکی، که خیلی وقتها (به همراه *etnam* ، بنابر این نگاه کن به بیشتر و دیگران) **در** *Liber Linteus* مشاهده میگردد، پاللوتتینو *Pallottino* آنرا با کلمهٔ اومبرایی کلترا –*kletra* نزدیک می بیند، و **بصورت** "شی ایی که برای هدیه-نذری می آورند". *Adile (p.)* آدیله، با در نظر گرفتن اینکه در زبان اتروسکی نوشتاری حروف صدادار نوشته نمی شود، آنرا با لغت فعلی ترکی ولگا *keletiram* کِلِتیرام "من می آورم = گتیریرام"، از فعل کَلتیر *keletir*"گتیرمک" (ترکی مدرن *geldirmek* گِلدیرمَک ، ترکی آباکان *Abakan* کِلتیرمَک *keltirmek*). و این معنایی بیشتر به نوشتهٔ *Liber Linteus* می دهد.

۱۲. *Lat.-Etr.CURIA 'divisione politica e religiosa del popolo romano',*

لاتینی و اتروسکی . کوریا " دسته بندی سیاسی و مذهبی مردم رُم"

لاتینی. کوریا- ***CURIA*** "دسته بندی سیاسی و مذهبی مردم رُم، بدون اتیمولوژی (ریشهٔ لغوی برایش یافت نشده) و احتمالا دارای منشاء اتروسکی*(cfr. Festo e DELL)* ، و همچنین لغت لاتینی کورولیس *curulis*، صفتی که در کنار سِلا *sella* بکار میرود تا (صندلی) مخصوص شاه، قضات عالی مقام، کنسول ها و **فرمانداران و... را** متمایز سازد، آنهم احتمالا دارای **منشاء** اتروسکی است*(cfr. DELL)*، مطابق نظر آدیله *Adile (pp. 233-6)*

آن با قورماق *kurmak* ترکی "برپا ساختن ، تاسیس کردن"، وقورولوش *kuruluş* "نهاد، موسسه" قابل قیاس است.

Etr.ETNAM ’io prego, io supplico’ .۱۳

اتروسکی.اِتنام " من دعا می کنم، من تمنا می کنم"

این لغت که در *Liber Linteus* بسیار دیده می شود از طرف پاللوتتینو *Pallottino* با لغت لاتینی *etiam* نزدیک دیده شده است و بنابر این مثل حرف ربط " و، همچنین" تفسیر می گردد. آدیله بجای آن همانند کلترام *cletram* (نگاه کنید به سطور بالا)، آنرا اول شخص فعل ترکی ولگا اوتین-مک *ötin-mek, ütin-mek* " دعا کردن- خواهش کردن" تعبیر می کند.

Etr.FALA(N)DO ’cielo’ .۱۴

فالا(ن)دو "آسمان"

همانطوریکه مشهور است، پاولو دیاکونو *Paolo Diacono* از پومپو فستو *Pompeo Festo* نقل می کند:

«…falado (falando) quod apud etruscos significat caelum»

پاللوتتینو *Pallottino (1985)* این لغت را با *falau, falaś, falśti* و... از یک ریشه می داند. آدیله (*pp. 254-7*) پیشنهاد می کند که آنرا با لغت ترکی یاکوتی هاللا *jak. halla* "آسمان" مقایسه بکنیم، با در نظر گرفتن اینکه گرایش در این زبان (همینطور در چوواشی) به این است که فـ- *f-* اولیه با بازدم بصورت ه *h* درآید (به عنوان مثل *fonar* فونار "فانوس" روسی در یاکوتی هونار *jak. Honar* تلفظ می گردد).

Etr.FALU- ’città’ .۱۵

اتروسکی.فالو – "شهر"

لغت اتروسکی با معنی "شهر"، در کلمهٔ مرکب-ترکیبی ***faluθras*** فالوتراس " صنف، مجمع شهری"مشاهده می گردد. از طریق هونثری-مجاری با***,(cfr. EWU s.v. falu)***، با اویغوری بالیق ***uig. Balïq*** "شهر"، زبان کالموکی. بالیاسوم ***calm. Balγasum*** " شهر، ده" نزدیکی پیدا می کند.

۱۶. ***Lat.-Etr. HARU(SPEX) 'aruspice'***

لاتینی- اتروسکی. هارو(سپکس) "پیشگو، طالع بین"

آدیله ***(pp. 214-6)*** اولین عنصر-قسمت کلمهٔ لاتینی ***haru-spex*** را که مطابق ***DELL*** دارای منشاء اتروسکی است ،به کلمهٔ لاتینی هرنیا ***lat. Hernia*** و ترکی قارن ***kharin*** "شکم" نزدیک می بیند.

۱۷. ***Etr.HINΘA e varr. 'mondo infero, cimitero'***

اتروسکی. هینتا و مشتقاتش. "جهان زیرین-عالم اموات، گورستان"

پاللوتتینو ***Pallottino*** این کلمهٔ اتروسکی را "پائین" یا "مربوط به دنیای زیرین-عالم اموات" معنی می کند. آدیله (ص. ۲۶۲) اشاره می کند که در اُیغوری قبرستان "سینتی" نامیده می شود، و تبدیل /س/ به /ه/ یک مشخصهٔ خاص لهجهٔ های زبان ترکی می باشد.

۱۸. ***Etr.LUÀS LUC- LAUC- LUX- LAUX- etc. 'grande'***

اتروسکی. لوآسلوک – لآوُک – لوُکس – لاوُکس– و... "بزرگ"

اتروسک شناسان به این لغت معنی "شاه" می دهند ، که بطور واضح لوکومون***lucumone***اتروسک را نشان میدهد، و بنابر این بدون اتیمولوژی است، در تحقیقات قبلی خود معنی "شوالیه" را برایش گزیده بودم، و آن بخاطر این بود که در زبان مجاری-هونقری لو***ló*** "اسب"، و از اینجا در ایغوری ***ula-γ*** "اسب پُستی"، "با هم ، پیوند-رابطه"، ترکی میانه "اسب پُستی-پیک، اسب جنگی"، جاغاتایی، ترکی شرقی، ترکی عثمانی ***ulak*** اُلاک "پیک"

"پیک سریع" ، جاغاتایی " هر حیوان باربری که برای حمل و نقل استفاده می گردد"، در زبان قذاقی ***ulau,*** ***ulo, lau,*** ، درقذاقی شمالی ***ylau*** و... " تیراندازی رسمی بر روی اسب" . آدیله (ص ۲۵۱-۳) پیشنهاد مقایسهٔ آنرا با ترکی می کند که به نظرم بسیار مستقیم و قانع کننده است: به ترکی، به ترکی میانی، جاغاتایی و... ***uluγ*** "بزرگ"، جاغاتایی ، تاتاری ***uluk*** و مشابه آنها "همانطور"، یاکوتی ***loχon, ulaχan*** و... "به همان معنی" (***cfr. EWT s.v. uluγ***). از نظر سمانتیکی- معنایی هم، گذر از "بزرگ" به "لوکومونه- ***lucumone***" (که معنی دقیق آن، به غیر از منزلت، قدرت و مقامی که داشتند، معلوم نیست) قابل قبول ترینامکان ها است.

۱۹. ***Lat.-Etr.*****MACTUS/MACTE/MACTARE*****'glorificare, onorare', 'parole rituali, per accompagnare offerte religiose'***

لاتینی- اتروسکی ماکتوس/ ماکته /ماتاره "تجلیل و تکریم، احترام"، " کلام آئینی، برای همراهی هدایای مذهبی"

با توجه به ***Adile***آدیله (ص ۲۲۲-۴)، این کلمات لاتین بدون ریشهشناسی، و احتمالاًبا منشاء اتروسکی (***DELL***)، می توان با فعل ترکی***maktamak*** ماکتاماک، لهجه ای ماختاماک ***makhtamak*** به معنی "ستودن، مدح کردن" مقایسه کرد.

۲۰.***Etr.*****MI/MINI*****'io, me'***

اتروسکی می/مینی " من، به من"

ضمیر اول شخص مفرد اتروسکی، با توجه به آدیله ***Adile*** (ص) (ص ۲۷۳-۵)، در ترکی کازان هم مشاهده می شود، که در آنجا مین ***min*** را دار می باشد. در لهجه های دیگر مَن ***men*** است. در ترکی مدرن، جایی که ***/m-/*** یا /م-/ شروع کلمه به **/b-/**/با/ / ***ù-/*** تبدیل می شود، ما ***ben*** بن داریم. علاوه بر این، در چوواشی ضمیر اول شخص اِبی ***ebi*** است، با با پروستز ***-e*** . در خصوص ***mini*** مینی در لهجه های ترکی، و مخصوصا کازان ، ضمیر مفعولی اول شخص مفرد است: به عنوان مثال ***mini küt*** مینی کوت "منتظرم باش".

۲۱. ***Etr.MLAK MULAX'dono, offerta'***

اتروسکی ملاک مولاکس "هدیه، نذری"

لغت اتروسکی بسیار شایعی است، از طرف اتروسک شناسان " هدیه ، نذری" معنی شده است. ***Adile*** آدیله (ص. ۸-۲۵۷) ، بر اساس فونتیک (ترکیب صدای) تاریخی زبانهای ترکی، که م- ***M-*** اول کلمه به ب- ***B-*** تبدیل می شود، مقایسهٔ آن را پیشنهاد می کند با ترکی میانه ***bäläk, biläk*** بالاک ، بیلاک ، ***uig., ciag.*** اویغوری، جاغاتایی***biläk***، در ***soj. Belek***، در یاکوتی ***jak. Bäläχ*** و...، همه به معنی "هدیه"(***SV Balak*** ***EWT***رابببینید).

۲۲. ***Etr.NAC 'perché'***

اتروسکی ناک "چرا- برای چه"

*Pallottino*پاللوتتینو این کلمه را "چنانکه، چطور، همچنین؟" ترجمه می کند، آدیله ***Adile*** (ص ۲۷۹- ۲۸۰) آنرا با ایغوری نِکه ***uig. Neke*** ، با ترکی کازان ***nige*** ، با ترکی عثمانی نیه ***niye*** همگی به معنی "چرا-برای چه؟" مقایسه می کند، در ترکی یک اجتماع ترکی در فنلاند که اصالتا از روسیه هستند، ناک ***nak*** "چرا-برای چه؟"

۲۳. ***Etr.PARXIS 'possidente'*** > ***'patrizio'***

اتروسکی پارکسیس "مالک" > "نجیب زاده – اشراف زاده"

این اصطلاح، که**فقط در** ***TLE 165, 169***دیده می شود، بزودی به عنوان یک ویژگی مهم زیلا***Zila*** تشخیص داده شد، و بنابر این مثل یک عنوان برای صاحب منصبان، با اینکه بصورت متفاوتی ترجمه شد: از طرف ***Torp***"نجیبزاده" (۱۹۰۲-۱۹۰۳، ***II 132***) یا "ازطرف پدر" (۱۹۰۵)، بوسیلهٔ کورتسن ***Cortsen (1925)*** "بلند همت، نجیب" و... ترجمه شده است(نگاه کنید به ***Lambrechts***سل ۱۹۵۹، با کتابشناسی.)

با مقایس ترکی با دو احتمال مواجه می شویم: *(A) alt. *bār-* آلتایی بار- " مال ، ملک" ، *cfr. tu.* ***Bark*** ترکی بارک "مال، املاک" "خانه و خانواده" ¤ ***atu. barān baran*** ترکی باستان باران باران "مال، روت"، قیرقیزی ***barān*** .باران "قدرت، توان" ، ترکی باستانی ، جاغاتایی ***bar-ym*** "اموال، دارایی" ***ciuv.*** ***puram puran*** چوواشی پورام پوران "بره" ***(cfr. EWU s.v. ed EWT 62)*** (رابطهٔ بسیار شایع " مالکیت" ~ "حیوان چهار پا" در اینجا برعکس لغت لاتینی***pecunia*** است). ***(B)*** ترکی باستان ***balqa*** بالقا، ترکی شرقی ***balka*** بالکا "چکش" ¤ ***bar. palya, ciag. Balya*** بار. پالیا ، جاغاتایی بالیا " ***Keule mit einem lange Stiel*** " ، ترکی شرقی تاتاری بولکا ***tu. or. tar. bolka ecc*** و... ¤ "چکش"، که پس از(حتی تاحدی) تجزیه و تحلیل اتیمولوژیکی (ریشه شناسی) پیچیدهٔ رونا-تاس ***Róna-Tas (1999, 187-9)***، به همان خانوادهٔ مجاری بالتا ***balta*** تعلق دارند(***purth(cfr. EWT 61 e v. sotto s.v. purth-).***

۲۴. ***Etr.*** **PAVA*'nonno, avo'***

اتروسکی پاوا "پدر بزرگ، جد"

لغتی که قبل از ***Tarxies*** تارخیس می آید (مثالهای دیگر را ببینید) ، و بعد باعث می شود که به عنوان یک نام انسانی ***antroponimo***، با معنی "پدر بزرگ ، جد"، تفسیر گردد. و درست با همان معنی، آنرا می توان نزدیک دانست با لغت ***baba***بابا "پدر، پدربزرگ، جد، پیر مورد احترام" در ترکی عثمانی، اویغوری، جاغاتایی و... ، درترکی ***sart.*** بووا ***buva*** "پدر بزرگ" ، در ترکی خاکاس ***hakas*** پابا ***paba*** "پدر" ، در ***tu. Or*** ترکی اورخون بوآ ***bua(EWT s.v. baba).***

۲۵. ***Etr.*** **PUIA*'moglie, sposa'***

اتروسکی پویا " همسر، عروس"

این لغت در نوشته های سنگ قبر در کنار نام انسانها**onomastico** بسیار رایج است، و از زمان آغاز اتروسکولوژی علمی به معنی "همسر" تقسیر شده است. (به عنوان مثال قبلا در **Pauli (1882)**).

در مقایسه با ترکی، می توان آنرا با عثمانی (قدیمی) بولا ***bula, bola*** "خاله، زن کهنسال" همریشه دید. با اینکه این لغت فقط در قرن ***XVI*** شانزدهم در نوشته ها مشاهده می شود، انتشار گستردهٔ این لغت در بقیهٔ بالکان (صربی بولا ***bula*** "زن مسلمان، معلم مدرسه مسلمانان"، بلغاری ***bula*** "زن ترک"، آلبانیای بوله ***bullë***"زن مسلمان" و...) به نظر می رسد نمایانگر حضور آن در قبل از اشغال عثمانی باشد***(Alinei 2000, cap. III)***.

تبدیل شدن بـ ***b***- به <***p***><پ> خفیف در اتروسکی یک امی عادی است، در ترکی ***/l/*** وقتی که بدنبالش حرف صدادار(واکه) ما بعد سق دهانی***vocale postpalatale*** بیاید به ***/ł/*** سق دهانی ***palatale*** تبدیل می گردد.

۲۶. ***Etr*.PURTH/ PURT-*'ascia'***

اتروسکی پُرته/ پُرت – "تبر، تیشه"

لغت اتروسکی ***purθ*** پورت از طرف اتروسکولوق ها با معنی " عنوانی برای مقامات" در نظر گرفته شده است(**cfr. Pallottino (1984: 513**). در حالیکه به نظر من تبر دو لبه را نشان می داده است، که نمادی از قدرت و اقتدار برای اتروسکیان محسوب می شد، و مطابق **Lambrechts** فقط با ریاست مجمع زیلاها ***zila*** مرتبط می باشد، که همان ***princeps civitatis*** بر ***interpretatio*** تعبیر لاتینی می باشد.

ماجیانی ***Maggiani(1996, 98)***، عکس نقاشی ها و (بقایای) لوحه ها *ĝ*- اپیقرافهای***epigrafi***آرامگاه مجمع را ***Tomba del Convegno*** ¤ که در حال حاضر غیر قابل دسترسی است، منتشر نموده است¤ که موسس آرامگاه را نشان می دهدکه، از طرف یک صف بزرگ همراهان با نگهبانی دو لیتتوره ***"littori"*** دارای تبرهای بزرگ دو لبهٔ آهنی، مشایعت میشوند¤ و که این موسس آرامگاه باید یک مقامدار-قاضی رتبه بالا بوده باشد. (***v.***شکل***1.1*** .).

با ترک دانستن اتروسکها، ما این اجازه را داریم که آنرا مقایسه بکنیم با چوواشی پورته ***ciuv. purtə*** [تکیهٔ صدا بر روی حرف صدا دار آخری است] (**EWU, EWT**) و مشابهات آن مانند بالتا در عثمانی **osm. Balta** ، اُیغوُری بالتوُ **uigur. Baltu** ، جاغاتایی .، تاتاری بالتوُ **ciag., tar. Baltu** ، در ترکی **mtu.** ، عثمانی قدیم**aosm.**بالدوُ ***baldu*** ، در ترکی باستان بالتوُ ***atu. Balto*** ، ترکی باستان پالتو

پالدو**atu. paltu paldu**، در ترکی اوُرخون پالتو، پالدو ***or. paltu, paldu***، ***tu.*** در ترکی ***tel*** و..

مالتا***malta***، در ترکی ***oir.*** و... پالتا ***palta***، در ترکی یاکوتی ***iac.*** بالتا ***balta*** ، در مغولی ***mong.***

بالتا بالتوُ***balta baltu***¤ در تونگوزی ***tung.*** ، بالتا ***balta*** ، و همگی معنی تبر جنگی، تبر و نیزه را

می دهند***(EWT 61)*** . به نظر من، اتروسکی باید منشعبات کلمۀ بالتا***balta*** را هم دارا بوده باشد ، چون

در لاتینی کلمۀ بال-تِوُس ***balt-eus***، نام (احتمالا با منشاءایی اتروسکی) کمربند برای بستن شمشیر *(از*

نوع ساختار صفتی، بنابراین"برای بالتا") . همانطور که می دانیم، در واقع، بر اساس گلوسسا **Glossa**

، **بالتِوُس** ***balteus*** "کمربند برای شمشیر" یک کلمه با منشاء اتروسکی در نظر گرفته می شود :

"balteus masculino genere semper dicitur ut clipeus ... Sed Varro in Scauro baltea dixit et Tuscum vocabulum esse" (GLK I 77, 5: cfr. DELL)

در تصویر صحنۀ نبرد آرامگاه فرانچویس **François**، در نکروپولیس(شهرمردگان-گورستان) وُلچی **Vulci** ،

در بعضی از تصاویر بالتِوُس **balteus** به وضوح قابل مشاهده است (نگاه کنید به شکل ۲.۱).

(شکل افراد حمل کنندۀ تبرهای دو لبه در آرامگاه **Convegno** (نقاشی اتروسکی ۶۴- ۶۵))،

قابل توجه است که آدیله **Adile**، در بحث خود بر روی بالتِوُس ***balteus*** "کمربند" (صفحات ۶۴- ۶۵) و احتمل

مشابهاتشان در ترکی، به بالتا ***balta*** و مشابهاتش فکر نکرده، و بجایش کلمۀ با منشاء ترکی بل ***bel***

"کمر (قسمتی از بدن)" را ترجیح داده است.

۲۷. ***Lat.-Etr.QUIRITES 'fondatori di Roma', QUIRINUS 'teonimo, etnonimo'***

لاتینی – اتروسکی کویرینوس "اسمی از خدایان، نام قومی"

آدیله **Adile (pp. 237-9)**این دو لغت را ؛ که غالبا بدون استدلال مورد قبول، به نام محل **toponimo** سابینی

sabino کورس ***Cures*** **(cfr. DELL)** ارتباط داده می شود، با لغت ترکی کورماق-قورماق

kurmak مقایسه می کند، او بطور دقیق تر آنرا با کوروجو ***kurucu*** (املای نادرست کوریجی ***kuridji***) "بنیانگذار" مورد مقایسه قرار می دهد.

۲۸. *Etr.*RAS(E)N(N)A*'nome degli Etruschi'*

اتروسکی راس(اِ)ن(ن)آ "اسمی اتروسکی"

در **Alinei (2003)** من از این تز-فرضیه پشتیبانی می کردم که بر طبق آن این نام از ریشه ایی غیر اتروسکی است، و که دارای معنی "منطقه" باشد ، و بنا براین با لغت هونقری-مجاری *rész* **مطابق باشد.** آدیله (pp. 284-6)***Adile*** **،** با استناد به ترومبتتی**Trombetti** **،** که آنرا بجای راسِنا***Rasena*****،** **آرسِنا*Arsena*** می خواند ، پیشنهاد می کند که آنرا با نام ایل آسِنا ***Asena*** که منشاء ترک های آسمانیبودند،مقایسه بکنیم. یک مقایسهٔ قابل قبول برای اینکه این نام در تواریخ سلسله های چینی آورده می شود، با توجه به اینکه در زبان چینی حرف /ر/ **وجود ندارد.**

۲۹. *Etr.*SEK *'figlia'*

اتروسکی سِک "دختر"

آدیله (Adile (p. 248 برای این لغتبدون شک با ریشه ایی اتروسکی و که مکررا با آن برخورد می کنیم، یک منشاء از کلمهٔ کئز-قئز **kız** "دختر" را پیشنهاد می کند، البته در حالت قلب **metatesi** **حروف.**

۳۰. *Etr.*SUC *'azione rituale'*

اتروسکی سوُک "مراسم مذهبی"

Adile (pp. 258-9) آدیله این لغت اتروسکی را که *Pallottino* **پاللوتتینو**، بر مبنایاسناد ، "مراسمی مذهبی" ترجمه میکند را، با چوواشی ***tsük 'opferfest'*** **(مراسم مذهبی در موقع قربانی کردن)** مقایسه می کند .

۳۱. *Etr.ΘANASA, TAN- 'histrio'*

اتروسکی تاناسا، تان – "هیستریو"

شکل اتروسکی تاناسا**θanasa در نوشته دو زبانه** TLE 541 **دیده می شود**، و که از اینجا معادل بودن آن با لغت لاتینی**lat. histr(i)o** اثبات می گردد . شکل تان(سینا) ***tan*(*sina*)** در "نوشته های سخنگو"ی جام وتولونیا *Tazza di Vetulonia (TLE 36)* دیده می شود که ، که گفته می شود در آنجا جام تقدیم شده ، اندازۀ نوشیدنی را "نشان می داد".

این لغت مرتبط با لغت ترکی اُرخونی تانو *tanu* "**شناختن = تانیماق**"، در ترکی***mturc* تانو *tanu*** "اعلام کردن، هشدار، ترغیب کردن".

***Etr.* ΘAP *'adorare'*.۳۲**

اتروسکی تاپ "عبادت"

برای پاللوتتینو ***Pallottino*** این کلمهو مشتقاتش معنای "تحفه- اهدا" یا "نذری" را می دهد. آدیله ***Adile (p. 264)*** به این مسئله اشاره می کند که در ترکی تاپما تاپماق ***tapma tapmak*** به معنی **" عبادت-ستایش" است**.

در اینجا می توان متذکر شد که تاپیٔ tapı در ترکی به معنی "**بُت**"**، و تاپئنماق** tapınmakبه معنی "عبادت-ستایش" می باشد.

Gli antroponimi *etr.*TARXUN *'Tarconte' e* TARXIES *'Tagete'*.۳۳

در اتروسکی نامهای انسان تارخون "تاکونتهِ"و تارخیس "تاجِتهِ"

دو نام انسانی antroponimi اساطیری اتروسکی، که به وضوح هم منشاء بودنشان قابل مشاهده است، و پایۀ نام تارکوینیا Tarquinia را تشکیل می دهند، نام اولی (**تارخون**) بنیانگذار همان تارکوینیا Tarquinia را نشان می دهد، که برادر تیررنو Tirreno **و بزرگ خاندان** capostipite اتروسکها (**در** یونانی"اتروسکها" .cfr .gr تیرسِنوی Tyrsenoi) **است** ، دومی (تارخیس) تاجِتهِ Tagete را تمثیل می کند، نابغۀ کوچک و بچه-پیری

که، در تارکویینیا Tarquinia از شیار زمین شخم زده بیرون می جهد و به تارکونته Tarconte قانون-یاسای اتروسکی *Etrusca Disciplina* را الهام می کند(وحی می آورد).

منشاء این دو نام را ، به احتمال قوی باید، در عنوان مقامی باستانی ترکیک (tarkan, tarqan,) tarχan tarjan)تارخان (تارکان، تارقان، تارژان) "مقام معظم رهبری ... رهبری که از طرف آسمان معین شده است، شخصی که قدرت و منزلت اش در حوضه های سیاست، قضاوت و روحانیت-مذهبی بیشتر شبیه موقعیت خاقانها و خانها در حکومتهای ترکی-مغولی متاخر بود" (Golden 1998, 17) : در ترکی باستان تارقان *tarqan* " رئیس، والا مقام، نایب السلطنه" ، در ترکی *.mtu* تارخان *tarχan* تارکان *tärkän* ، ترکی باستان*atu* اویغوری تارخان *tarχan* "منصب افتخار آمیز"، عثمانی، جاغاتایی تارخان *tarχan* "وضعیت ممتاز"¤ در قذاقی*.cazc* دارکان *darkan* " شخص مورد حمایت خان" ، مغولی دارکان *dar-qan* "نجیب-نجیب زاده"، و که همگی از تار *tar* "عنون-مقام" + خان-کان*Can(EWT s.v. tarχan)* گرفته شده است.

آدیلهAdile یادآوری می کند که تارجان-تارخان tarchan ترکی را می توان بدین صورت تحلیل و تجزیه کرد : تار tar"خاک-تویراق" و خان "آقا-ارباب، صاحب، شاهزاده، شاه، امپراطور".علاوه براین، او گذر از تارخانtarchan به تارکوین (Tarquin-(us را با مقایسه با گونه گویشی در چواشی خون *khun* به جای خان*khan* مرتبط می داند. گونه ایی که منشاء نام قومی etnonimo هون ها *Hunn* را هم توضیح می دهد، که در اصل معنی آن "آقا - حاکم"ها می باشد.

یادآوری می کنم که فرضیهٔ همانندی تارکون Tarchon و تاگس Tages از طرف کانینا Canina پیش کشیده شد(cfr. Mansuelli (1986, 101-112)), که با این حال تارکون Tarchon را haruspex primus به حساب می آورد.

۳۴. *Etr.ΘAURA'corredo funerario'*

اتروسکی تاوُرا "جهیزیه-خنچهٔ تدفینی"

در این کلمهٔ اتروسکی و گونه های آن ، اتروسکلوق ها معنی "آرامگاه، قبر" قائل شده اند. این تفسیر ، با اینکه در بسیاری از نوشته های اتروسکی قابل قبول به نظر می رسد، ولی به وضوح با نوشتهٔ سنگ یادبود پروجا cippo

di Perugia کاملا در تضاد می باشد، که، بنا بر پذیرش عموم ، مربوط به تقسیم اموال می باشد، و که در آن عبارت velθinaθuraś θaura قطعا ربطی به "مالکیت"gens Velthina ، و "آرامگاه"هایش ندارد. تحلیل فرضیه های دیگر مربوط به این کلمه نشان می دهد که معنی "مالکیت" همیشه قابل قبول و گاهی وقتها مناسب تشخیص داده می شود، و بنابراین این لغت در نوشته های مقابر بطور حتم معنی "جهیزیه (تدفینی)" را می دهد، که خود به معنی مالکیتی-اموالی است که مرده با خود به آن دنیا می برد. اگر، همچنان که من معتقدم، این تعبیر صحیح است و لغت را باید با خانوادهٔ لغوی آلتائیکی زیرین همخوان دانست : در کالموکی .calm تاوُر *tawr* "اموال، مالکیت"،در قوتادقو بیلیک *Kutadγu bilig* تابار *tabar* "وار، اجناس، اموال"، اویغوری تاوار *tavar* "مال-دارایی، اجناس" ، در ترکی *mtu* تاوار *tavar* "دارایی، جهیزیه، خراج-مالیات"، در *oir., tel.,*¤ تاتاری *(Lebed)* تابار *tabar* "اجناس" ، جاغاتایی و عثمانی تاوار*tavar* "چهارپا، داوار(گوسفندی)"، عثمانی و ترکمانی داوار *davar* "حیوان (مخصوصا گوسفندی)"، تاتاری (کازانی) تیوار *tyvar* "اموال، بخصوص حیوان دامی" و...*(EWT 451-2, e EWU)*.

۳۵. ***Etr.* TIURUNIAS*'stato della nazione'***

اتروسکی تیوُروُنیاس " وضعیت ملت"

این *hapax* از لوحهٔ *B* ایه *(Pyrgi(TLE 875*(که ، با پاللوتتینو Pallottino، که آنرا چسبیده به هم می خوانم ، نه تقسیم شده به تیور اُنیاس *tiurunias* ، مانند نظریهٔ ریکس (Rix (Cr 4.5) ، بنا به نظر اتروسک شناسان یک کلمهٔ مرکب یا از مشتقات تیوُ *tiu* "ماه، ماه-سال" می باشد، در حالیکه با منظر ترکی بودن این اجازه را به ما می دهد که آنرا با لغت مهمی نزدیک بدانیم (فرضیه ایی که از طرف *EWU* مورد شک قرار گرفته ، ولی رجوع به آن در میان متخصصان بسیار رایج است: *cfr. Róna-Tas 1999, 112* :) ، از میان آنها متون باستانی که در آنجا به شکل تِوُروُن *tewruen* ، تِوروُنیه *tewruenye* (قرن پانزدهم *XIV*) دیده می شود و به معنی "قانون، نظم اجتماعی، عادات، دولت" . در متن اتروسکی پیمان نامهٔاتحاد اتروسکها با کاتاژ ها *Cartaginesi*بصورت "دولت، وضعیت ملت (اتروسک)" ترجمه می گردد*(cfr. Alinei 2003)*.

۳۶. ***Etr.****(F[A]SI)Θ****RALS ’sistemare’***

اتروسکی (ف[آ]سی) ترالس " منظم کردن-مرتب کردن"

در این ترکیب ، که آنرا بصورت "مرتب کردن ظرفها" ترجمه کردم، عنصر دوم ترالس *θrals*نزدیک به گروه لغوی آلتایک دیده می شود مانند اُیغوری تاوار *tavar* ، جاغاتایی تاوار *tavar* ، وغیره... "**اجناس، اموال، دام** حیوانی" (در این بالا نگاه کن به تاوُرآ*θaura* و *cfr. EWU, s.v. tár2 e tar-*).

۳۷. ***Etr.ΘRAMA ’governante’***

اتروسکی تراما "خانه دار- کارگر خانهٔ زن"

Hapaxایی است که در یکی از متون آرامگاه قولینی اول *Golini I* مشاهده می گردد، و از طرف اتروسک شناسان مورد مطالعه قرار نگرفته و از طرف من "انباردار، پادو، کارگر زن خانه" معنی شده است. این لغت در قرابت با لغات ترکیبی با منشاء آلتائیکی **است مانند:در** اوُیغوری تاوار *tavar*, جاغاتایی **تاوار** *tavar*, و غیره "جنس، دارایی، حیوان دامی" (در بالا نگاه کنید به *θaura e θrals*) و در چوُواشی آما *ama* "**مادر، جنس مونث**" ، در مُغوُلی اِمِه *eme* "**زن**".

۳۸. ***Etr.* ΘRESU*’servo’***

اتروسکی ترسوُ "نوکر-غلام"

لغتی اتروسکی که دو بار در متون آرامگاه قولینی اول Golini I مشاهده می گردد، و هر دو در ارتباط با شکل پیشخدمت –غلام در حال کار می باشد(TLE 222 e 230). آنرا می توان مقایسه کرد با چوواشی تارزه *tarźə*

"غلام، کارگر، کارگر حقوق بگیر" با جاغاتایی ، عثمانی، ترکی *mtu* و غیره تار *tär* "عرق کردن" ، در ترکی *mtu.* همچنین به معنی "خدمت کردن، مزد"، "**عرق بدن**"، در ترکی .*mtu* تِر-چی *ter-či* "کسی که عرق می کند، مزدور" (*EWT s.v.*).

۳۹. *Etr.TUR-'offrire in voto'*

اتروسکی تور- " هدیۀ نذری"

به تور- *-tur* **و مشتقاتش** (turce, turuce ecc. تورچه، توروچه و...) ermeneutica, علم تفسیر و تعبیر اتروسکی از همان روزهای آغازینش، معنی "دادن، هدیه کردن" **را قائل شده است**(cfr. e.g. Müller-Deecke 1877, II, 512, Pauli 1879-80, II 66 sgg., Bugge 1890, 9-13, Torp 1902-1903). در واقع این **لغات (اصطلاحات)** تقریبا همیشه در نوشته های کوتاهی دیده می شوند که بر روی اشیاء مختلف نوشته شده اند، **و** این به ما این اجازه را می دهد که آنرا به عنوان یک "هدیه – نذری" احتمالی تفسیر کنیم که از طرف شخص نام برده شده در نوشته ها داده شده است. برای مثال اگر ما شکل توروچه- *turuce* - یعنی گذشتۀ فعل را در نظر بگیریم، آنرا بدین صورت می یابیم : آنرا مشاهده می کنیم در (TLE 256) *Larθ Paiθunas Prezu turuce* لارت پایتوناس پرزو توروچه (لارت پایتوناس پرزو هدیه داد). یا در این می یابیم *Θucer Hermenas turuce* (TLE 709) توچِر هِرمِناس توروچه (توچر هِرمِناس هدیه داد)، و یا باز در این نوشته دیده می شود (TLE 743) *(M)amarce Vexx(x)nśnaś turuce* (م)آمارچه **وخخ(خ)**نسناس توروچه (م)آمارچه **وخخ(خ)**نسناس هدیه داد) ، و نهایتا در این جمله دیده می شود *mini turuce Larθ Apunas Veleθnalas* (TLE 760) مینی توروچه لارت آپوناس ولِتنالاس (لارت آپوناس ولِتنالاس مرا هدیه داد = منی توریدی **لارت آپوناس ولِتنالاس**) .

با قرائتهم منشاء بودن ترک ـ اتروسک این اجازه را به ما می دهد که یک ترجمهٔ دقیق تری داشته باشیم – " هدیهٔ نذری" –با نزدیک دانستن این لغت با توُرپا *törpä* " هدیه ، که باین هدف داده می شود تا در عوض یک هدیهٔ با ارزش تری گرفته شود" (*ETW s.v.*), که دقیقا همان ویژگی مشخصهٔ مفهوم " هدیهٔ مذهبی " ، "نذری" است.

۴۰. ***Etr.* TUŚ *'repositorio funebre'***

اتروسکی توُش " جایگاه تدفینی-جنازه"

آدیله Adile(ص ص. ۱-۲۷۰) این اسم را با فعل ترکی دوشمَک *düşmek* (توُشمَک *tüšmek* تلفظ می گردد) "پایین رفتن" مقایسه می کند.

۴۱. ***Etr.*ΘUTA*'dignità, governatore'***

اتروسکی توتا " مقام-رتبه،فرماندار"

این لغت در در لوحهٔ فلزی A یه Pyrgi مشاهده می شود، جایی که ماقبل Thefariei Velianas می آید، که همان پادشاه یا نایب السلطنهٔ Cere است. احتمالا معادل لغت ملک *mlk* "شاه-ملک" یا "نایب السلطنه" در متون فنیقی است. قبلا پاللوتتینو *Pallottino* متذکر شده بود که در متن اتروسکی به نظر می رسد که کلمهٔ دقیق معادل با کلمهٔ فنیقی ملک*mlk* موجود نباشد، ولی در آن جا می توانست چیزی نزدیک به آن بوده باشد، و از میان احتمالات مختلف به این هم اشاره کرده بود که ممکن است لغت این مقام در *meχ θuta* مخ توُتا مخفی شده باشد (*Pallottino in AA.VV. 1970, 20*). بونفانته و بونفانته (Bonfante e Bonfante(1985, 75 و داورسا *D'Aversa(1994, 26)* معنی "آقای (ملت)" را برایش انتخاب می کنند.

این لغت را می توان با لغات زیر نزدیک دانست: با ترکی باستانی.atu تودون *tudun* ، و از اینجا یونانی *gr.* بیزانسی *biz.* توُدوُنوُس *toudoûnos* " مقام ترکی-خزری قرن *VIII-IX* هشتم-نهم" . این در بین آوارها بسیار مهم بود، و علاوه بر این در نوشته های ترکی باستان مشاهده می شود، در چینی بصورت (تو-تون *tu-tun*) و در فارسی میانه بصورت (تودون *twdwn*) دیده می شود (*Moravcsik 1958, 317-318, EWT, 502,*)، که

همینطور لغت ترکی باستان توتوک *tutuk* "حاکم نظامی یک منطقه" را شاهد می آورد، و آنرا مرتبط با لغت چینی توتوک *tuo-tuok* < *tu-tuk* ؛ با اُیغوُری توتون *tutun* "حاکم غیر نظامی"، با چینی تو-اُنگ *tu-'ungh* می داند). با توجه به فرم اتروسکی کلمه (*ΘUTA*) ، می توان به یک نوع تطبیق با حالت اسمی با *a*- ا فکر کرد.

۴۲. *Etr.***Uru, ure***'signore'*

اتروسکی اُروُ ، اُر "آقا-ارباب"

لغتی لست که در نوشته های بر روپیالهٔ وِتوُلوُنیا Tazza di Vetulonia مشاهده می گردد (TLE 366, v. cap. III)), ونیز بر روی چندین گلدان باستانی بدون اینکه چیز دیگری بر رویشان نوشته شده باشد. این لغت معمولا یک واژهٔ فعلی با معنی نامشخص محسوب می گردد ,.incerto (cfr. Pallottino in SE IV (1930), 201 sgg Maggiani # ;(.che si appoggia su Trombetti #; Camporeale (SE XXXV 1967, 608 sgg REE 48, 102-104))), در حالیکه می توان آن را با لغات زیر مقایسه نمود: با هونقر-مجاری *úr* "آقا، ارباب ، مالک"، که در قرن پانزدهم مستند شده است؛ در ترکی: ترکی باستان اوری *urï* "جوان"، اوُیغوری *urug* اوُروُق "تخم، گندم، دانه، نسل" ، در لهجه ایی تاتاری اُوروُ *oru* " توانایی باروری" ، چوواشی وَرَ *vərə* "دانه" ، از *uru, urï** "نسل، خویشاوند" (*EWU, cfr. anche EWT s.v. uruγ*).این معنی به وضوح از طرف نوشته های سخنگوی پیالهٔ وِتوُلوُنیا مورد تائید قرار می گیرد، جاییکه پیاله اوُروُ *uru* "آقا" را مخاطب خود قرار داده و اورا دعوت به ریختن نوشیدنی می کند، در حالیکه بر روی این ظرفها نوشته تنها نام صاحب گلدان را نشان می دهد. به همین صورت اوُری و اوُره *uri e ure*, نیز که بر روی گلدانها نوشته شده اند، به همان صورت تفسیر خواهند گردد.

۴۳. *Etr.*VACAL VACIL VACL*'legame'*

اتروسکی واکال واچیل واکل "بند، پیوند"

در اتروسکی معنی "پیوند اتصال جادویی" را می دهد، و می توان آنرا به ترتیب زیر با ترکی مقایسه کرد: کلمهٔ ترکیک *باق- *-bag**، از *با *ba** "بستن –متصل کردن"، اوُیغوری *باق *baγ** "بستن"، عثمانی باغ *baĝ* "پیوند جادویی" ، چوواشی پو *pu* "بند، طناب" و غیره...

۴۴. *Etr.*VECU/VECUI*'nome della ninfa Vegoia'*

وکوُ / وکوُی "اسم نینفا-حوری وقویا"

همانگونه که مشهور است، اصطلاح "انضباط-دیسیپلین اتروسکی -Disciplina Etrusca " ، به مجموعهٔ عقاید-دکترین های سنتی گفته می شود که با اتروسکها به ایتالیا آورده شدند، و بوسیله سیبل ها(شامانهای زن) یعنی موئلفین کتابهای سیبلی Libri sibillini منتقل می شد، که مطابق منابع لاتینی اینها کتابهای وقویچیVegoici نیز نامیده می شد، و که این نام (Vegoici) از نام یک نینفا-حوری اتروسکی گرفته شده بود که نام اصلی او وکوُ Vecu بود. از آنها فقط چندین جمله از طرف تارکوینیو پریسکو Tarquinio Prisco نقل می شود، که او خود یک مورخ رومی با اصالتی اتروسکی بود. آدیله Adile (ص ص ۶۱-۲۵۹) از یک سو آنرا با بِکی *beki* مقایسه می کند که بر طبق بعضی روایات "شامان اعظم" بود، و از سوی دیگر ، بنا بر مستندات نامهای *antroponimi* مونث اتروسکی که از طرف تارکوینیو پریسکو*Tarquinio Prisco* در نوشته هایش آورده شده است مانند پچه *pece*, پچا *pecia*, پکنی *pecni* و مشابه با آنها، و همینطور با چوواشی پیگه *pige*، ترکی گویشی بیکه *bike* "خانم، خاتون، ملکه " مقایسه می کند.

۴۵. *Etr.VEL 'prenome' o 'pronome' (?)*

اتروسکی ول "نامی که قبل از نام اصلی می آمد" یا "ضمیر" (؟)

کلمهٔ ول *Vel* مکررا در متون اتروسکی مشاهده می گردد که از طرف اتروسک شناسان نام شخص تعبیر شده است. آدیله *Adile* (۲۷۶-۷) ، بر اساس مقایسه با لهجه های ترکی، پیشنهاد تعبیر آن به صورت ضمیر سوم شخص مفرد را می کند. در لهجه های ترکی ، در واقع ، این ضمیر بصورت اوُل *ol* یا *ul* می باشد، و در چوواشی عینا ول *vel* می باشد.

۴۶. ***Etr.*XURVAR*'nel periodo'***

اتروسکی خوروار "در دوران- در زمان"

در نوشته لوح A از لوحه های فلزی Pyrgi دیده می شود، این لغت اتروسکی را، به نظر من، می توان بصورت یک ترکیبی از خور *xur* "دوران، زمان" و وار *var* "تک واژ زمان"، با معنی "در زمان" . بنابراین با این لغات همانند است با لغت اویغوری قور *qur* "سری، توالی، تناوب،سن و..."، با عثمانی کور*kur* " رتبه، درجه، اندازه؛ هم سن، معاصر"، با قیرقیزی قور *qur* "زمان"، "*(x)* دفعه".

۴۷. ***Etr.*ZIX *'scrivere'***

اتروسکی زیخ "نوشتن"

آدیله Adile(ص ۲۶۸-۷۰) این فعل اتروسکی، با معنی مطمئن را، با اویغوری چیز-مک *çiz-mek* "نوشتن"، مقایسه می کند، که یک شکل *metatetica* قلبی (جابجایی حروف در کلمات تبریز= تربیز) است.

۴۸. ***Etr.* ZILA*'principe'***

اتروسکی زیلا "شاهزاده"

همان طور که دانسته است، این نوع واژهٔ اتروسکی بر مبنای مشاهدات بسیاری که در متون انجام گرفته ، خیلی زود ترجمه شد. پاولی Pauli قبلا ، در اثر خود بر روی اعداد اتروسکی (Pauli 1882) – که عملا دامنهٔ تحقیقات خود را بر روی کل موضوع اتروسک بسط داده بود- ، می توانست ادعا کند که " [...] Das wort zilaθ ...eine Ambtsbzeichnung enthält, wie langs festgestellt ist"، البته این ادعا با تکیه به آثار Karl Otfried Müller e Wilhelm Deecke ازسل ۱۸۷۷ بود ، که بر طبق آن احتمالا برای اولین بار این تعبیر ومعنی مشاهده می گردد. نه تنها پاولی Pauli بلکه دیگران نیز، در بحث خود راجع به گوناگونی زیلا – *zila* مانند *zilaθ* زیلاذ، *zilat* زیلات ، *zilax* زیلاخ، *zilac* زیلاک ، *zilacal* زیلاکال ، *zilc* زیلک، *zilcθi* زیلکتی،*zilci* زیلچی ، *zilx* زیلخ، *zili* زیلی و غیره...- ، می توانستند ادعا کنند که " *dessen Nominativ wohl sicher als zila zu erschliessen ist*".

اتروسکولوق ها کارکرد زیلا *zila* ی اتروسکی را مطابق با شخصیتی می دانستند که منابع یونانی به فرمانده سپاهیان اتروسکی منتخب مجمع-لیگنسبت می دادند، *strategòs egoúmenos o autokrátor* استراتژیست هژمونیست یا آتوکرات (*cfr. Cristofani 1993, 134*)،و اینها منتسب به یک *elogium*-مدح لاتینی است برای یک *praetor* فرماندار تارکوینیا*Tarquinia* است، که با لشکرش *exercitum habuit* یک عملیات نظامی در سیسیل انجام داده است *(Lambrechts 1959, 103)*.

این لغت نزدیک به واژهٔ پچنی ییلا *Yila* "نام ایلی" ، احتمالا باشقیری یولیای*Yulay*, یولامان *Yulaman* "همان" از یک شکل * یولا *jula**(EWU s.v.)*; در حالیکه در خزری این رتبه نمایانگر" *ein sakrales 'Fürstentum* است*(EWU s.v., cfr. Moravcsik 1958 II 115, Di Cave 1999, 68, n. 114)*.

فرم اسمی اتروسکی آن باید زیلا *zila* بوده باشد، که مطابقت می کند در ترکی با *yula** و در هونقری با *gyula*.

نتیجه

در خاتمه ، به نظر من زبانشناسی تاریخی، در چهار چوب جدید پارادیگم ممتدی از دوران پالئولیتیک *del Paradigma della Continuità dal Paleolitico*، که حالا به زبانهای آلتائیک و به رابطهٔ ترک-اتروسک اعمال شده، توانسته کمکی شایان به شناخت ما از اتروسکی بکند.

خویشاوندی زبانی ترک-اتروسک-با در نظر گرفتن نتایج تحقیقات ژنتیکی-دربارهٔ شباهت ترکی – اتروسکی

ماریو آلینی-ترجمه : آرین-عارف اسمعیل نیا

تا دیدار آینده : سایقیلارلا: آرین-مئش (عارف اسمعیل نیا).

****

آلینی و کارهای علمی او

ماریو آلینی (تولد ۱۹۲۶، تورینو- ایتالیا) پروفسور اِمریتوس *Professor Emeritus* دانشگاه اوُترخ هلند *University of Utrecht*, جایی که او از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۸۷ تدریس می کرد، الان او ساکن *Impruneta* در ایتالیا است. او موسس و سردبیر مجلهٔ تئوریتیک-نظری و کاربردی سمانتیک ، *Quaderni di semantica* است. تا زمان اخیر، او رئیس اطلس زبانهای اروپایی در یونسکو *Linguarum Europae at UNESCO* است.

آلینی *Alinei* مولف صدها اثر علمی است و در زمینه دیالکتولوژی (گویش شناسی) متخصص شناخته شده است. در ضمن او معرف اصلی "تئوری ممتد بودن از دوران پارینه سنگی" *Paleolithic Continuity Theory* می باشد، این تئوری معتقد است که زبانهای هندو اروپایی در اروپا بوجود آمده اند و از دوران پارینه سنگی در آنجا بوده اند.

از مهمترین یافته های علمی او در زمینه زبانشناسی، که در بوجود آمدن "تئوری ممتد از دوران پارینه سنگی" عامل مهم بودند، مربوط به میل زبانها به محافظت از خود است، که بر علیه تئوری "قانون بیولوژیکی" در تغییرات زبانی و متد *lexical self-dating* است.

آلینی *Alinei* یک پیشرو د زمینهٔ استفاده از کامپیوتر در زمینهٔ زبانشناسی بود. بنا به *Pavle Ivic* " آلینی یکی از معدود زبانشناسان اروپائی است که در اوایل سالهای ٦٠ این خواسته و توانایی را داشت که نتایج یافته های جدید تکنولوژی را در پژوهش زبانشناسی به کار برد."

موقعیت های علمی قبلی

- ازسال ۱۹۸۰: سردبیر عالی مجلهٔ «Quaderni di Semantica».
- ۱۹۷۰-۱۹۹۷: موسس، معاون رئیس و رئیس (از ۱۹۸۲) اطلس زبانهای اروپایی، یک پروژهٔ تحت نظر یونسکو.
- ۱۹٦۸- ۱۹۹۷ : استاد تمام زبان و ادبیات ایتالیایی، دانشگاه اوترخ هلند.
- ۱۹٦۲- ۱۹٦۸: استاد زبان و ادبیات ایتالیایی، دانشگاه اوترخ هلند.
- ۱۹٥۹- ۱۹٦۲: پروفسور اسیستان زبان و ادبیات ایتالیایی، دانشگاه اوترخ هلند.
- مشاور شرکت Olivetti در تحقیقات پیشرفته بر روی زبانشناسی کومپیوتریزه.
- مشاور IBM در در تحقیقات پیشرفته بر روی زبانشناسی کومپیوتریزه.

Fellowships

- ازسال ۱۹۹۶: عضو افتخاری جامعهٔ دیاکتولوژی (گویش شناسی) و ژئولینگویستیک (جغرافیای زبانی)
- ۱۹۸۹-۱۹۹٦ : رئیس جامعهٔ بین المللی دیاکتولوژی (گویش شناسی) و ژئولینگویستیک (جغرافیای زبانی)
- ۱۹۸۹: رئیس جامعهٔ زبانشناسان اروپا.
- ۱۹۷۹-۱۹۸۰: فلوشیپ تحقیقاتی در انستیتوی تحقیقات پیشرفتهٔ هلند.
- عضو عالی آکادمی سلطنتی گوستاو آدولف اوُپسالا (سوئد)

- عضویت در آکادمی سلطنتی گوستاو آدولف اوُپسالا (سوئد)
- عضو موسس جامعهٔ زبانشناسی ایتالیا.
- عضویت آکادمی پلوریتانا، مِسسینا (ایتالیا).
- عضو موسس جامعهٔ بین المللی زبانشناسی و جغرافیای زبانی

کارهای علمی آلینی بعد از PCP

- زبان و لهجه ها: ساختار ، تاریخ و جغرافیای (پژوهش زبانشناسی و سِمیولوژیک)
- از توتِمیزم تا مسیحیت مردمی : گسترش سمانتیکی-معنایی در گویش های ایتالیایی و اروپایی (گویش شناسی، زبانشناسی ، سمیولوژی-نشانه شناسی)
- اتروسکی : یک شکل باستانی هونقری ۲۰۰۳ Il Mulino
- آلینی، ماریو (۱۹۹۱)، تحقیقات سمانتیکی-نشانه شناختی و تاریخی- فرهنگی: بسوی یک افق نوین زمانی (گاه شمارانه) برای شکل گیری لهجه ها (گویش ها)، در Atti del Colloquio " لهجه ها و لهجه شناسی در سالهای نود" (Lecce: 9-11/5/1991), "مجلهٔ ایتالیایی لهجه شناسی"، ۱۵, pp 43–65.
- آلینی، ماریو (۱۹۹۲)، گویش شناسی، انسانشناسی فرهنگی، باستانشناسی: بسوی یک افق جدید در گاه شماری شکل گیری گویش های اروپایی، در Agirak. Actas .AA.VV., Nazioarteko dialektologia biltzarra del Congreso International de Dialectologia Euskaltzaindia (Bilbo: 21-25/10/1991), Bilbo, Bonaparte, 1992, pp. 577–606.
- آلینی، ماریو (۱۹۹۶)، منشاء های زبانهای اروپایی، جلد ۱ – تئوری ممتد بودن. بولونیا انتشارات Il Mulino.

- آلینی، ماریو (۱۹۹٦- ۲۰۰۰)، منشاء های زبانهای اروپا، جلد ۱ – تئوری ممتد بودن(ادامه دار بودن) . **جلد ۲** : جامعه از دوران مزولتیک تا دورهٔ آهن در مهم ترین نواحی قومی-زبانی (اِتنولینقویستیک). **جلد ۲** . بولونیا **انتشارات** Il Mulino.
- آلینی ماریو (a۱۹۹۷); منظر جادویی-دینی رقص مردمی نماـحیوانی، در انتشارات دانشکده ادبیات، هنر، و علوم انسانی نیس (فرانسه)؛ Nouvelle série, n. 38,Les zoonymes.
- آلینی ماریو (b۱۹۹۷); انگیزه های جادویی-دینی در گویش های اروپایی: یک مقاله برای باستانشناسی، "لهجه شناسی و زبانشناسی-جغرافیایی"
- آلینی ماریو (d۱۹۹۷), تئوری ممتد بودن و بعضی نمونه ها از لغات گویشی نئولاتینی ، در "مجلهٔ ایتالیایی لهجه شناسی" , ۲۱, 96–73 .pp.
- آلینی، ماریو (a۱۹۹۸), بسوی یک مدل غیر مهاجمی منشاء های هند و اروپایی: تئوری ممتد بودن ، در، M. Pearce and M. Tosi (eds.), Papers from the EEA Third Annual Meeting at Ravenna 1997. Vol. I: Pre-and Protohistory, pp. 31–33.
- آلینی، ماریو (b۱۹۹۸), مسدلهٔ اتنوژنسی لادین در پرتو "تئوری ممتد بودن" **در** Mondo Ladino. **در** " مقالات گردهمایی لادین ها در دولومیت (**آلپ**)". گردهمایی میان رشته ایی (Vigo di Fassa, 11-14/9/1996), XXII, pp. 459–487.
- ماریو، آلینی(c۱۹۹۸), منظری جدید در پژوهش تاریخی – سمانتیکی و اتیمولوژیکی ، در « Quaderni di Semantica» 19,2, **مقالات** ۳۰ کنگرهٔ SLI بوداپست، بولتزونی، ص ص. ۱۹۹–۲۱۲.
- آلینی، ماریو (a۲۰۰۰), منشائ های زبانهای اروپا. **جلد ۲** : ادامه دار بودن از دوران مزولیتیک تا آهن در مهمترین نواحی اروپا، بولونیا، Il Mulino.
- آلینی، ماریو (آلینی، ماریو (a۲۰۰۰), منشائ های زبانهای اروپا. **جلد ۲** : ادامه دار بودن از دوران مزولیتیک تا آهن در مهمترین نواحی اروپا، بولونیا، Il Mulino.

- آلینی، ماریو (c۲۰۰۰), اتنوژنسی لادین در پرتو تئوری های جدید منشاء های ملت های اروپایی، در مقالات کنگرهٔ "Ad Gredine forestum: Il costituirsi di una vallata" (Ortisei: 23-25/9/1999), pp. 23–64.
- آلینی، ماریو (a۲۰۰۱),لهجه -گویش های اروپایی: پنجره ایی بسوی ماقبل تاریخ اروپا، «Lingua e Stile» 36, pp. 219–240.
- آلینی، ماریو (آلینی، ماریو (a۲۰۰۱), گویش های اروپایی: پنجره ایی بسوی ماقبل تاریخ اروپا، «Lingua e Stile» 36, pp. 219–240.
- آلینی، ماریو (c۲۰۰۱), اثرات تئوری های نوین هند و اروپایی در لهجه شناسی رومانزی، در بادیا مارگاریت ، "مطالعات رومانیک" ، ۲۳, 47–7 .pp.
- آلینی، ماریو (d۲۰۰۱), پروسپکتیوهای جدید در تاریخی-سمانتیکی و اتیمولوژیکی، در جامعهٔ زبانشناسان ایتالیا SLI 42, سمانتک و لسسیکولوژی تاریخی> مقالات ۳۲ کنگره، Bulzoni, pp. 25–46.
- آلینی، ماریو (۲۰۰۲), بسوی یک یک مدل تعمیم یافتهٔ "ادامه دار بودن" برای زبان های اورالیک و هند و اروپایی، در in K. Julku (ed.), ریشه های زبانها و ملت های شمال اروآسیا (اروپا-آسیا) ٤ (Oulu: 18-20/8/2000), جامعهٔ تاریخ شناسی فین-اوغریک، pp. 9–33.
- آلینی، ماریو (۲۰۰۳)، اتروسکی: یک شکل باستانی هونقری-مجاری، بولونیا، Il Mulino.
- آلینی، ماریو (b۲۰۰۳), مستندات میان رشته ایی و زبانشناسی برای ممتد بودن از دوران پالئولیتیک برای ملتهای هندواروپایی ، اورالی و آلتایی در ارو-آسیا (اروپا-آسیا) «Quaderni di Semantica» 24,2.
- آلینی، ماریو (fc.a), ممتد بودن (سکونت) ملت های هندواروپایی و اورالیک در اروپا: همگرایی مرزهای زبانشناسی و باستانشناسی ، در محتوای ١٦ کنگرهٔ UISPP (Liège: 2-8/9/2001), BAR International Series.

- آلینی، ماریو(fc.b), اسناد میان رشته ایی و زبانشناسی برای ممتد بودن (سکونت) ملت های هند و اروپایی، اورالیک و آلتائیک در اورو اسیا (اروپا-آسیا)، با نگاهی به اتنوژنسی اسلاویک، در مقالات کنفرانس Kobarid (۲۰۰۳).

Mario Alinei (born 1926, Turin) is Professor Emeritus at the University of Utrecht, where he taught from 1959 to 1987, currently living in Impruneta, Italy. He is founder and editor of *Quaderni di semantica*, a journal of theoretical and applied semantics. Until recently, he was president of *Atlas Linguarum Europae* at UNESCO.

Alinei has authored hundreds of publications and is a well known scholar in the field of dialectology. He is also the main proponent of the Paleolithic Continuity Theory, which contends that the Indo-European languages originated in Europe and have existed there since the Paleolithic.

Some of his main linguistical contributions, which were instrumental in creating the Paleolithic Continuity Theory, regarded tendencies towards the conservation of languages, as opposed to the theories of "biological laws" of linguistic change and the method of lexical self-dating.

Alinei was a pioneer in the use of computers in linguistics. According to Pavle Ivic "Alinei is one of the not so numerous European Linguists who already in the early sixties were willing and able to apply the results of technological innovations to the study of language".

Works

- Lingua e dialetti: Struttura, storia e geografia (Studi linguistici e semiologici)
- *Dal totemismo al cristianesimo popolare: Sviluppi semantici nei dialetti italiani ed europei* (Filologia, linguistica, semiologia)
- *Etrusco: una forma arcaica di ungherese*, 2003, Il Mulino. The Etruscan language as an archaic form of Hungarian.

- Alinei, Mario (1991), L'approccio semantico e storico-culturale: verso un nuovo orizzonte cronologico per la formazione dei dialetti, in Atti del Colloquio «I dialetti e la dialettologia negli anni Novanta» (Lecce: 9-11/5/1991), «Rivista Italiana di Dialettologia», 15, pp 43–65.
- Alinei, Mario (1992), Dialectologie, anthropologie culturelle, archéologie: vers un nouvel horizon chronologique pour la formation des dialectes européens, in AA.VV., Nazioarteko dialektologia biltzarra. Agirak. Actas del Congreso International de Dialectologia Euskaltzaindia (Bilbo: 21-25/10/1991), Bilbo, Bonaparte, 1992, pp. 577–606.
- Alinei, Mario (1996), Origini delle lingue d'Europa, vol. I - La teoria della continuità. Bologna, Il Mulino.

- Alinei, Mario (1996–2000), Origini delle lingue d'Europa, vol. I - La teoria della continuità. Vol. II: Continuità dal Mesolitico all'età del Ferro nelle principali aree etnolinguistiche. 2 voll., Bologna, Il Mulino.

- Alinei Mario (1997a); L'aspect magico-religieux dans la zoonymie populaire, in Publications de la faculté des lettres, arts, et sciences humaines de Nice, Les zoonymes, Nouvelle série, n. 38.

- Alinei Mario (1997b); Magico-religious motivations in European dialects: a contribution to archaeolinguistics, «Dialectologia et Geolinguistica» 5, pp. 3–30.

- Alinei, Mario (1997c), L'etude historique des etrês imaginaires des Alpes dans le cadre de la theorie de la continuité, in AA.VV., Actes de la Conference Annuelle sur l'activité scientifique du Centre d'Etude Francoprovencales. Les Etres imaginaires dans les recits des Alpes, Aosta, 1996, pp. 103–110.

- Alinei Mario (1997d), La teoria della continuità ed alcuni esempi di lunga durata nel lessico dialettale neolatino, in «Rivista Italiana di dialettologia», 21, pp. 73–96.

- Alinei, Mario (1998a), Towards an invasionless model of Indo-European origins: the continuity theory, in M. Pearce and M. Tosi (eds.), Papers from the EEA Third Annual Meeting at Ravenna 1997. Vol. I: Pre-and Protohistory, pp. 31–33.

-

- Alinei, Mario (1998b), Il problema dell'etnogenesi ladina alla luce della "teoria della continuità", in Mondo Ladino. "Atti del Convegno I Ladins dles Dolomites". Convegno Interdisciplinare (Vigo di Fassa, 11-14/9/1996), XXII, pp. 459–487.

- Alinei, Mario (1998c), Nuove prospettive nella ricerca storico-semantica ed etimologica, in «Quaderni di Semantica» 19,2, Atti del XXX Congresso SLI Budapest, Bulzoni, pp. 199–212.

- Alinei, Mario (2000a), Origini delle lingue d'Europa. Vol. II: Continuità dal Mesolitico al Ferro nelle principali aree europee, Bologna, Il Mulino.

- Alinei, Mario (2000b), An alternative model for the origins of European peoples and languages: the continuity theory, «Quaderni di Semantica» 21, pp. 21–50.

- Alinei, Mario (2000c), L'etnogenesi Ladina alla luce delle nuove teorie sulle origini dei popoli indoeuropei, in Atti del Convegno "Ad Gredine forestum: Il costituirsi di una vallata" (Ortisei: 23-25/9/1999), pp. 23–64.

- Alinei, Mario (2001a), European dialects: a window on the prehistory of Europe, «Lingua e Stile» 36, pp. 219–240.

- Alinei, Mario (2001b), Confini archeologici, confini dialettali: verso una dialettologia interdisciplinare, in G. Marcato (ed.), I confini del dialetto, Atti del Convegno (Sappada/Plodn/Belluno: 5-9/7/2000), Padova, Unipress, pp. 75–94.

- Alinei, Mario (2001c), Conseguenze delle nuove teorie indoeuropeistiche sulla dialettologia romanza, in Badia i Margarit (ed.), «Estudis Romànics», 23, pp. 7–47.

- Alinei, Mario (2001d), Nuove prospettive nella ricerca storico-semantica ed etimologica, in Società di Linguistica Italiana SLI 42, Semantica e Lessicologia Storiche. Atti del XXXII Congresso, Bulzoni, pp. 25–46.

- Alinei, Mario (2002), Towards a Generalized Continuity Model for Uralic and Indoeuropean Languages, in K. Julku (ed.), The Roots of Peoples and Languages of Northern Eurasia IV (Oulu: 18-20/8/2000), Oulu, Societas Historiae Fenno-Ugricae, pp. 9–33.

- Alinei, Mario (2003), Etrusco: una forma arcaica di ungherese, Bologna, Il Mulino.

- Alinei, Mario (2003b), Interdisciplinary and linguistic evidence for Palaeolithic continuity of Indo-European, Uralic and Altaic populations in Eurasia, in «Quaderni di Semantica» 24,2.

- Alinei, Mario (fc.a), Continuity from Paleolithic of Indo-European and Uralic populations in Europe: the convergence of linguistic and archaeological frontiers, in Proceedings of the XIVth Congress of the UISPP (Liège: 2-8/9/2001), BAR International Series.
-
- Alinei, Mario (fc.b), Interdisciplinary and linguistic evidence for Palaeolithic continuity of Indo-European, Uralic and Altaic populations in Eurasia, with an excursus on Slavic ethnogenesis, in Proceedings of Kobarid conference (2003).

[edit] Fellowships

- Since 1996: honorary member of the International Society for Dialectology and Geolinguistics
- 1989-1996: President of the International Society for Dialectology and Geolinguistics
-
- 1989: President of the Societas Linguistica Europaea.
- 1979-1980: Research Fellowship of the Netherlands Institute for Advanced Studies.
- Since 1996: senior member of the Royal Academy Gustaf Adolf, Uppsala (Sweden).

- Ordinary member of the Royal Academy Gustaf Adolf, Uppsala (Sweden).
- Ordinary member of the Accademia Peloritana, Messina.
- Founding member of the Società Linguistica Italiana.
- Founding member of the Societé Internatonale de Linguistique et Géolinguistique

Past Positions

- Since 1980: General Editor of the journal «Quaderni di Semantica».
- 1970-1997: Co-founder, Vice-President and President (from 1982) of the Atlas Linguarum Europae, a UNESCO sponsored project.1968-1987: Full Professor of Italian Linguistics and Literature, University of Utrecht (NL).
- 1962-1968: Associate Professor of Italian Linguistics and Literature, University of Utrecht (NL).
- 1959-1962: Assistant Professor of Italian Linguistics and Literature, University of Utrecht (NL).
- Consultant of Olivetti for advanced research on computational linguistics
- Consultant of IBM for advanced research on computational linguistics

[edit] References

- Nils, A. Hagen, Terho Itkonen, Pavle Ivic, Mieczyslaw Szymczak Århammer, *Aspects of Language: Studies in Honour of Mario Alinei*1986
- *Aspects of Language: Studies in Honour of Mario Alinei,* vol II: Theoretical and Applied Semantics. Papers Presented to Mario Alinei by his Friends... on the Occasion of his 60th Birthday.